

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ویژه سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری _ حکمتیست

روتین غربی که این روزها تشکیل میشود متفاوت است. این گذشته و آینده به هم مربوط اند، بخاطر اینکه خیلی از کارهایی که ما امروز انجام میدهم، مدیون وجود آن گذشته است و اگر آن گذشته را از تصویر بیرون بیاوریم، ما اصلا در موقعیتی نخواهیم بود که این حرفها را بزنیم، این کارها را انجام دهیم و این وظایفی را که قرار است در دستور خود بگذاریم، در مقابل خودمان بگذاریم.

من میخواهم در مورد این دو وجه گذشته و آینده خودمان صحبت کنم، چون این دو با

در صفحه ۴

آلمان انجام بدهند، گروهی تشکیل بدهند و از فردا مشغول تبلیغ و ترویج و سازماندهی و شرکت در انتخابات باشند. وضعیت ما اینچنین نیست. پیدایش این حزب و جهتی که در آن سیر میکند کاملا با یک حزب سیاسی که یک عده ای داوطلبانه در یک روز چهارشنبه به منظور شرکت در انتخاباتی خاص و پیش بردن امر خاصی ممکن است در آلمان یا انگلستان تاسیس کنند، متفاوت است. این حزب حاصل فعل و انفعالات اجتماعی تر و تاریخی تری است. به یک معنی وظایفی که به عهده دارد با وظایف یک حزب

برای اینکه این شرط لازم این است که بعدا همه ما از جهت و سمتی که به آن میرویم، یک تبیین داشته باشیم و قدم بعدی را مشابه هم تعریف کنیم. به یک معنی میخواهم در تاریخ حزب ساعت هایمان را باهم میزان کنیم و بفهمیم کجا ایستاده ایم. این حزب پیشینه ای دارد و از آن مهمتر آینده ای دارد و این دو عمقا به یکدیگر ربط دارند. اینطور نیست که یک نفر یک روزی با یک نوشته آمد و گفت بیایید برویم اداره ثبت احزاب این برنامه حزب را ثبت کنیم و از فردا شروع به عضوگیری و بعد فعالیت انتخاباتی کنیم چنین کاری را ممکن است یک عده در

توجه به اینکه شاید خیلی از رفقای که اینجا هستند رفقای جدید ما باشند. میخواهم این سخنرانی حالت معرفی حزب کمونیست کارگری از طرف ما باشد. معمولا کسانی که میخواهند عملیاتی را انجام دهند. مثلا میخواهند بانکی را با هم بزنند، یا ارتش باید کاری بکند، ساعت هایشان را قبل از شروع عملیات با هم تنظیم میکند. برای اینکه دقیقا در یک وقت بسر ببرند و همه از نظر زمانی در یک موقعیت همزمان باشند. من هم به یک معنی هدم در این بحث این است که تصویر ما از مقطعی که در آن به سر میبریم، واحد شده باشد.



سخنرانی منصور حکمت در کنفرانس تشکیلات آلمان

نوامبر ۱۹۹۹

میخواستم از این فرصتی که هرچند سال یک بار پیش می آید و در حضورتان هستیم استفاده کنم و نکاتی را اینجا اثباتا بگویم بخصوص با

به مناسبت سالگرد تشکیل حزب حکمتیست گفتگوی تلویزیون پرتو با کورش مدرسی

ایران، صرف نظر از مضمون اختلافات سیاسی، با یک پدیده غیر مسئول، غیر اجتماعی و تماما فرقه ای روبرو بودیم که اتحاد حزب، وحدت اش و قدرت عمل سیاسی اش برایش اهمیتی نداشت. در اوج بی مسئولیتی انجام هر نوع کار مشترکی در آن حزب را غیر ممکن کرد. از زیر تنظیمات کمیته مرکزی و مقررات و قوانین حزب خارج شد.

وجودگذاشت. اوضاع سیاسی در ایران بشدت متحول بود و به دخالت مستقیم خیلی روشن و انقلابی کمونیست ها احتیاج داشت و یک حزب کمونیستی می بایست مبارزه مردم ایران را هدایت کند، مردم را متحد کند و جمهوری اسلامی را سرنگون کند. این یک واقعیت بود. واقعیت دیگر اینکه ما در حزب کمونیست کارگری

جریانات و تحولات سیاسی اشغال کند؟ کورش مدرسی: از تاریخچه اختلافات و جریانات درونی حزب کمونیست کارگری ایران میگذرم. این را جای دیگری به تفصیل بحث کرده ایم. اینجا به ابعاد سیاسی قضیه که سوال شما هم مربوط به آن است محدود میمانم. حزب ما در شرایط خاصی پا به عرصه

صحبت میکنیم و این حزب را زیر ذره بین قرار میدهیم و میبینیم که رو به آینده چه کاری در دستور دارد. کورش مدرسی، دنیای سیاسی در ایران در یک سال گذشته پر تحرک بود، احزاب و جریانات مختلف سیاسی در آنجا ابراز وجود کردند. خود شما و حزب حکمتیست تلاش کرد چه جایی در میان طیف مختلف احزاب و



مصطفی اسدپور: در مورد یک سالی که از تاریخ تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران حکمتیست گذشته، با کورش مدرسی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگو با کورش مدرسی

همه و هر ضابطه حزبی را زیر پا گذاشت و علیه ما اعلام یک جهاد ایدئولوژیک کرد. ما برای نجات آینده خط منصور حکمت و جنبش مان مجبور شدیم که راه مان را از این پدیده ناهنجار سیاسی و اجتماعی جدا کنیم و حزب جدیدی را پایه بگذاریم.

حزب ما از روز اول با مشکلات زیادی روبرو بود. بویژه از لحاظ مالی تحت فشار بود و هست. چرا که ما همه امکانات را جا گذاشتیم و میبایست همه چیز را از سر میساختیم. نه تنها همه چیز را بجا گذاشتیم بلکه باز پرداخت بخش اعظم بدهکاری های آن حزب، که به نام شخصی ما بود، بر عهده ما باقی ماند. در واقع از همان اول کار ما خرج دو حزب را بر عهده گرفتیم.

بهر حال، حزب ما برای جواب دادن به مسائل بسیار اساسی که در مقابل کمونیست ها قرار گرفته بود پا به عرصه وجود گذاشت. وقتی به یک سال گذشته نگاه میکنیم، فکر میکنم که به وجود این حزب و به دستاوردهایش و به کارهایی که کرده و تلاشی که کادرهای این حزب کرده اند، باید افتخار کرد.

به لحاظ سیاسی این حزب در یک اغتشاش وسیع سیاسی و فکری که به دنبال رویدادهای حزب کمونیست کارگری به وجود آمد، یک پرچم رادیکال کمونیستی را بلند کرد. یک پرچم متمایز از همه جریانات سیاسی دیگر. این حزب پرچم متمایز منفعتهای یک انقلاب کمونیستی، منفعتهای انسانیت

را برداشته و منفعت انسان و منفعت آزادیخواهی و منفعت پیروزی بشریت آن جامعه را در انقلابی که درحال شکل گیری است، فدای تاکتیک های کوتاه نظرانه روز مره و دنباله روی از جریانات دیگر نکرد. این حزب یک پرچم بارز و و شاخص کمونیستی را بر افراشته نگاه داشته است.

امروز این حزب یک موجودیت فکری، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی دارد و نقطه شروع و پایه بسیار قدرتمندی برای پاسخ گویی به وظایف اساسی تر است. فکر میکنم دوره سخت را پشت سر گذاشته ایم و دوره آینده برای ما یک دوره تعرض وسیع سیاسی، فکری، عملی و سازمانی است.

مصطفی اسدپور: اشاره به یک انشعاب و جدایی ناخواسته کردید؟ آیا شما خواسته و تلاش کرده اید که نماینده و ادامه راه کمونیسم کارگری باشید یا چیز متفاوتی را میخواستید پی بگیرید؟ این دعوایی است که معمولاً وقتی اختلافات پیش میاید مطرح میشود.

کورش مدرسی: یک بعد مسئله فکری یا نظری است که در این فرصت کوتاه نمی شود وارد این بحث شد. حزب کمونیست کارگری همیشه مخلوطی بود از دوخط متمایز. اگر شما به تاریخش رجوع کنید از روزی که تشکیل شد تا روزی که بهم خورد، شما میتوانید این دو خط را ببیند. یکی خطی که منصور حکمت نمایندگی اش میکند و دیگری خطی که چپ سنتی متعارف جامعه در است. چپی که همیشه در

دوره های متلاطم جلو می آید و در خدمت جنبش های طبقات دیگر و بویژه ناسیونالیسم است. وقتی به سنت چپ ایران رجوع کنید این چپ همیشه وجود داشته است.

اوضاع ایران متحول



میشود و منصور حکمت از دست میروند و تناسبت نیرو در حزب کمونیست کارگری ایران بهم میخورد و چپ سنتی مجالی برای ابراز وجود پیدا میکند. آن خط بنا به خصلت جنبش اش و بنا به خصلت فکریش و بنا به سنت فکریش، احتیاجی به متحد نگاهداشتن و اساساً احتیاجی به حزب اجتماعی ندارد. در نتیجه برایش مهم نیست که حزب نصف بشود یا چهار تکه بشود. حزب برایش فرقه است. میتواند هر پرت و پلاپی را بگوید و خودش را موجه کند. این مبنای غیر مسئولانه برخورد کردن آن است.

ما همان خطی را که منصور حکمت پرچمدارش بود نمایندگی میکردیم و کردیم. این را هم میشود در اسناد و در تاریخ حزب کمونیست کارگری نشان داد. اوضاع سیاسی عوض شده بود و مسائل جدیدی مطرح شده بود و حزب می باسیت نقش دیگری بازی و اگر نمی کرد بنظر من بعنوان یک حزب کمونیستی از صحنه حذف میشود، و حزب

کمونیست کارگری امروز حذف شده. بعنوان یک جریان کمونیستی حذف شده است. فعلاً هر روز ارابه یک جریان سیاسی را میکشد. امروز هخا، فردا گنجی، پس فردا پژاک و فاشیست های کرد.

ما چیزی جز خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد نبودیم که مجبور شدیم راه مان را جدا کنیم. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری هم راه خودشان را ادامه میدهند هیچکدام مسیر جدیدی را انتخاب نکردیم و در عقاید مان تجدید نظر نکرده ایم. راه آنها از قدیم همین بود و راه ما هم از قدیم همین. این دو سنت در حزب کمونیست کارگری وجود داشت و امروز هر دو داریم کارمان را ادامه میدهیم. آنها همزیستی را غیر ممکن کردند.

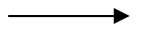
مصطفی اسدپور: من میخواستم این را بپرسم که وقتی به یکسال گذشت نگاه میکنیم فاصله هرچه بیشتر بین حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست را میبینم. دنبال دلیل برای این بودم که توضیح شما به این جواب داد. اما اجازه دهید برگردیم به خود حزب حکمتیست. ضایعه انشعاب در فعالیت شما، چگونه خودش را نشان میداد؟ با توجه به لطمه ای که به اعتبار خود منصور حکمت وارد شد. اینها خودش را چگونه در فعالیت های شما منعکس کرد؟

کورش مدرسی: ببیند فاکتورهای مختلفی وجود داشت. یکی اینکه خطی که منصور حکمت نمایندگی میکرد نماینده یک برخورد متفاوت به انسان به اختلافات و به سیاست

بود، متمدن بودن، غیر فرقه ای بودن و غیر سکتارست بودن و اجتماعی بودن و انسانی بودن را نمایندگی میکرد. این نقطه تمایز اش از همه چپ هایی بود که در هر اختلاف بر روی همه اسلحه میکشیدند و یا امروز با هم رفیق هم فرقه ای هستند و فردا هم دیگر را خائن و مرتد خطاب میکردند. حکمت امیدی به وجود آورده بود که کمونیسم کارگری فرق دارد و میتواند کاری بکند. رفتار فرقه ای رهبری جدید حزب کمونیست کارگری قبل از هر چیز این امید و این خوش بینی را شکست.

این تمایز از چپ سنتی از میان رفت. امروز، چیزی که از حزب کمونیست کارگری ایران باقیمانده است به هر چیزی شبیه است جز حزب کمونیست کارگری! بیشتر شبه سربرداران، و "توفان" ها است. چه زبان شان، چه منطق شان، چه برخوردشان به مخالفین شان، و چه برخوردشان به ما، هیچ فرقی با این جریانات چپ سنتی ندارند، حتی انگار برایشان سالها عقده شده باشد گاه به مراتب بدتر هستند. این بزرگترین ضرر بود که خوردیم.

زیان و لطمه ای که این وضعیت در حزب کمونیست کارگری ببار آورد یک کشتی امیدی را غرق کرد. کاری که ما کردیم این بود که درست وسط طوفانی که داشت آن کشتی را غرق میکرد، یک قایق را در آب انداختیم و کسانی را که میخواستند سوار شوند و راهشان را از غرق شدن در این دریای ←



چپ سنتی عقب مانده و فرقه ای که همیشه در حاشیه جامعه بوده، جدا کنند، سوار کردیم. کسانی که در این قایق سوار شدند، علیرغم هر اختلاف نظری که ممکن است میان شان باشد، یک واقعیت را نمایندگی کردند: کسانی بودند که نمی خواستند یکبار دیگر سرنوشت جامعه، سرنوشت چپ و سرنوشت کمونیسم و طبقه کارگر دوباره به پراتیک و نوعی از فعالیت گره بخورد که تاریخچه در ایران و چه در تمام دنیا شکست خورده و کارگر و مردم انقلابی را به پشت جبهه جنبش های دیگر تبدیل کرده است.

پیروزی چپ فرقه ای و سنتی در حزب کمونیست کارگری ضرر اصلی اش تضعیف امید به پیروزی در جامعه بود. امید به پیروزی کمونیسم، این امید ضربه خورد و شخصیت منصور حکمت را پائین آورد و کوچک کرد. بنظر من بشدت کمونیسم و چپ را در جامعه تضعیف کرد. آنچه که ما نجات دادیم دست آورد است اما از دست رفتن بخش مهمی از نیرو و اعتبار کمونیسم در جامعه تلفات ما در این جنگ بود.

مصطفی اسدپور: اجازه بدهید به حزب حکمیتست برگردیم. شما در سایه آنچه که گذشت، با چه محک هایی به خودتان و به فعالیت هایتان نگاه میکنید و میخواهید که به شما نگاه کنند؟

کوروش مدرسی: اول اینکه به لحاظ جنبشی یک خط متمایز کمونیستی و اجتماعی را نمایندگی کنیم. تاکتیک هائی که اتخاذ میکنیم، سیاست هائی که در مقابل قرار میدهیم باید به لحاظ فکری و سنتی یک

خط متمایز کمونیستی را نشان دهد. یک نوع کمونیسم متمایز. آن کمونیسمی که منصور حکمت تئورسین ش بود. آن سنت و نقدی را نمایندگی کنیم که منصور حکمت همیشه به حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن داشت.

ما باید در سیاست ایران یک خط متمایز کارگری کمونیستی "بی اما و اگر" باشیم که زمینی است، رادیکال است، میلیتانت است، راه پیروزی را نشان میدهد و قدم به قدم نزدیک ترین و سریع ترین راه برای پیروزی جنبش سوسیالیستی و جنبش آزادی انسانها را پیش پا میگذارد. باید این کمونیسم را به لحاظ فکری و جنبشی نمایندگی کنیم. راستش امروز این جنبه را به درجه قابل قبولی نمایندگی میکنیم. اگر امروز به کانونهای فکری چپ در جامعه ایران نگاه کنید، بیشتر به ما نگاه میکنند و این ما تاثیر میگیرند. این دستاورد مهمی است.

اما به لحاظ عملی یعنی سیاسی، اجتماعی و سازمانی تازه چالش اصلی در مقابل ما قرار دارد. آن مصافی که در مقابل ماست و باید از پس آن بر بیائیم، سوالی که پیش پای حزب حکمیتست است این است که آیا میتوانید یک حزب سیاسی بسازد و یک رهبری سیاسی برای جامعه تامین بکند؟ آیا این رهبری میتواند مردم را متحد و بسیج کند و حزبی بسازد که در متن جامعه یک حزب توده ای وسیع باشد و بتواند مردم را بدور خود جمع کند؟ آیا این حزب میتواند در سرنوختی جمهوری اسلامی پیروزی انقلاب سوسیالیستی را تضمین بکند؟ و این مصاف اصلی است.

نقطه قدرت های زیادی داریم. بخصوص امروز ما از نقطه قدرت هایی برخورداریم که هیچ بخشی از چپ در ایران از آن برخوردار نیست. در کردستان رهبران توده کمونیست، رهبران توده ای کمونیست مردم در این حزب هستند و این نقطه قدرت عظیمی است. کمونیسم تنها در کردستان توانسته است رهبران اجتماعی و توده ای را به وجود آورد. این همیشه نقطه قدرت خط حکمت بود. این نقطه قدرت تماما در این حزب است. این حزب میتواند کردستان را بجای سنگر تحرک ناسیونالیستی به سنگر انقلاب کمونیستی تبدیل کند.



ما با تشکیل "گارد آزادی" و شروع فعالیت آن چار چوب سازمان دادن یک حزب کمونیستی با پتانسیل بسیار قدرتمند نظامی را بوجود آورده ایم. سیاست در ایران و بویژه تحزب در کردستان مسلح است. ما باید بتوانیم یک حزب قدرتمند درست کنیم که بتواند نیرو جریان های بوژوائی و فاشیست و کانگسترهای سیاسی را از تعرض به این حزب و از تعرض به کارگر، به زن، به آزادی و به برابری، به کودک، و هرکسی که میخواهد حرمت آزادی انسانها را زیر پا بگذارد، با قدرت پشیمان کند.

علاوه بر این حکمت یک خط متمایز کمونیستی بود. این خط را هم ما به ارث بردیم. روزی که جدا میشدیم گفتیم که امکانات را میگذاریم و خط را میبریم. همین کار را

کردیم. ما امروز در محیط های فکری چپ ایران نفوذ داریم. این محیط ها هم مثل همه جای دنیا تخته پرش و پلی است برای اتصال ما به کانون های وسیع کمونیستی و شبکه کارگران و رهبران کمونیست در جنبش کارگری و حرکت های کمونیستی در بخش های مختلف جامعه.

اینها نقطه قدرت های ما هستند. بنظرم دوره سخت را پشت سر گذاشته ایم. با این نقطه قدرتها و با شرایطی که در آن قرار گرفته ایم در دوره آینده باید یک تعرض فکری به راست و چپ سنتی و هر کس در مقابل آزادیخواهی و برابری طلبی کمونیستی می ایستد ببریم. باید یک تعرض وسیع عملی - سیاسی و سازمانی برای متحد کردن مردم و برای متشکل کردنشان ببریم. درست کردن یک حزب سیاسی و تامین رهبری جامعه برای سرنوختی جمهوری اسلامی به عنوان تخته پرش بیوقفه به انقلاب سوسیالیستی مصاف بلاواسطه ای است در مقابل ما قرار دارد.

مصطفی اسدپور: منصور حکمت از یک دریچه و از شانس پیروی کمونیسم گفت. امروز در شرایط دیگری قرار داریم. اوضاع سیاسی ایران عوض شده و به تصویر منصور حکمت هم خدشه وارد شده. آیا امکان پیروزی کمونیسم کماکان در ایران هنوز وجود دارد؟

کوروش مدرسی: بنظر من این دریچه هنوز هست و هنوز باز است. راست اش به همت این حزب باز مانده است. امروز با توجه به موقعیتی که حزب ما در کردستان دارد، یک دروازه، یک امکان عظیم، به روی مان باز شده

است. این امکان این هست که در کوتاه مدت و به سرعت کمونیسم ما، کمونسم منصور حکمت، به جریان اول سیاسی در کردستان تبدیل شود و چهره سیاسی کردستان را عوض کند. و اگر این کار را بکند، چهره سیاسی ایران را عوض میکند.

در بعد سراسری نقطه قدرت ما در محیط های فکری چپ در ایران هم دریچه را بروی ما و بروی جنبش کارگری و بر روی چپ جامعه و بروی جنبش آزادیخواهی و برابری در سراسر جامعه باز نگاه داشته است. من فکر میکنم وقتی به هردو این مؤلفه ها نگاه میکنید، میبینید که امروز دریچه ای که منصور حکمت از آن حرف میزد، در متن دیگری، هنوز باز است. در کردستان بنا به شرایط جامعه و قابلیت های ویژه ما این دریچه بزرگتر شده است. در بعد

سراسری این دریچه کوچک شده است اما باز است. تاثیر کردستان میتواند آن را تبدیل به یک دروازه کند. اینکه این امکانات متحقق میشود یا نه، دیگر برمیگردد به اینکه ما کارهایی را که باید بکنیم میکنیم یا نه. اگر بدون تزلزل به امکانات و فرصت هائی که بوجود آورده ایم را پاسخ بگوئیم این امکانات متحقق میشود. وجود همین امکان بسیار شورانگیز است. در تاریخ کمونیست ها به ندرت از این امکان برخوردار بوده اند. باید قدرش را دانست. ما امکان تغییر زندگی برای میلیونها انسان و رهائی آنها از چنگال استثمار و بی حقوقی را داریم. امکان و افق جدا شور انگیزی است.

سخنرانی منصور حکمت ... از ص ۱

هم، نشان میدهند که دقیقاً در چه مقطعی ایستاده ایم. این تشخیص مهم است، برای اینکه نیروها و تمایلات زیادی در جامعه هستند که به ما میگویند در شرایط زمانی متفاوتی بسر میبریم و وظایف متفاوتی با آنچه که ما در دستور گذاشته ایم، مطرح اند و یا اینکه میگویند دوره ما نیمه است و یا این دوره سپری شده است. ما باید دقیقاً بفهمیم در مسیری که حزب کمونیست کارگری می‌تواند و باید طی کند کجا ایستاده ایم؟ گذشته این حزب، یک گذشته به معنی وسیع کلمه اجتماعی است یعنی هم فکری است، هم سیاسی است، هم پراکنجی است و هم نظامی. همه ابعاد یک حیات اجتماعی را در پیدایش این حزب می بینیم. بیست سال پیش برای مثال مسئله اندیشه کمونیستی، کمونیسم چیست، مارکس واقعاً چه میگفت نقش تعیین کننده ای برای موجودیت ما داشت. میدانم چند نفر از شما، در مورد آن موقع حضور ذهن دارد و چند نفر شما اصلاً سنتان قد میدهد که به یاد بیایید. اما بیست سال پیش کمونیسم چیز دیگری بود. کمونیسم نسبت به آن چیزی که شما در حزب کمونیست کارگری میشنوید متفاوت بود. آن زمان به ما میگفتند بورژوازی خوب و بد دارد. ممکن است باور نکنید اما میگفتند بورژوازی خوب و بد دارد، بورژوازی ملی داریم که لاش به حال مردمش میسوزد، میخواد

صنایع بدرد بخور درست کند و بورژوازی کمپرانور (وابسته) داریم که خیلی کثیف است، خارجی است، غربی است، دخترانشان مینی ژوپ میپوشند و از ما نیستند. این کمونیسم آن موقع بود. به ما میگفتند کمونیست ها به چیزی بعنوان مذهب خلق یا بعنوان افکار و سنتهای خلق باور دارند و آنرا برای خودشان محترم میدانند. تصور اینکه کمونیسم علیه میهن پرستی است، اینکه کمونیسم پدیده ای است علیه میهن پرستی، علیه کل مقله میهن و قومیت و ملیت برای کسی قابل تجسم نبود. آن موقع بحث بر سر این بود که خلق ها چقدر محترم و شریف هستند و کمونیسم آن دوره اساساً کمونیسم ملی بود. کمونیسم آن دوره مدرن نبود. اگر یک کمونیست را از وسط جامعه انتخاب میکردید و میخواستید بدانید چه آهنگی گوش میدهد، چه رابطه ای با پیرامون خود، با شوهرش یا زنش، برادرش یا خواهرش، با پدر و مادرش، با فرزندانش، دارد، تصویری که از او میگرفتید همان تصویری نبود از رابطه ای که شما با دورو برتان دارید. تصویری به شدت عقب مانده بود. در این کمونیسم، زمان رهایی زن هنوز فرانسیده بود، فعلاً تضاد خلق و امپریالیسم مساله بود. تضاد خلق و امپریالیسم تضاد عمده بود. حتی زمان تضاد کارگر و کارفرما هم نرسیده بود. من فقط مثال مسئله زن را زدم. من یادم است در اردوگاه کومه له با یک آدم عقب مانده

ای که اگر الان اسم اش را بگویم خیلی از شما او را می شناسید، بحثی داشتیم و او نظرش این بود که پیشمرگه های زن بیخودی شلوغ میکنند، اول باید مسئله کرد حل شود! این کمونیسم آن موقع بود! بیست سال پیش



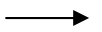
کمونیسم بر سر کمونیسم نبود. اگر شما آمی بودید که مانیفست کمونیست، کاپیتال، ایندولوژی آلمانی را در یک محیط غیرایرانی خوانده بودید و به این کمونیسم نگاه میکردید آنرا نمیشناختید و میگفتید این جنبش ملی-مذهبی کشور مربوطه است. محیط این کمونیسم، بافت این کمونیسم، دانشجویان دانشکده فنی و دانشگاه صنعتی بود. کارخانه ها در این کمونیسم نقشی نداشتند. سنت کمونیسمی که ما بیست سال پیش با آن روبرو شدیم حتی عقب مانده تر از سنت به اصطلاح کمونیسم حزب توده بود که اقلاتحادیه های کارگری به آن ربطی داشتند و به درجه ای کارگر نقشی در موجودیت حزب توده بازی میکرد. این کمونیسم، کمونیسم چریکها بود و کمونیسم کسانیکه لطف کرده بودند مشی چریکی را کنار گذاشته بودند. ما همان اوایی که سهن را تشکیل داده بودیم با مسئول "اتحاد مبارزین در

راه آرمان طبقه کارگر"، که جریانی نزدیک به تقی شهرام بودند و ما خود را طرفدار آنها میدانستیم چون آنها را از بقیه رانیکالتر تشخیص داده بودیم، قرار، ملاقات داشتیم. او گفت ما قرآن را از روی طاقچه برداشتیم و کاپیتال را به جای آن گذاشتیم از انجمن های ضد بهائی، سازمان مجاهدین خلق برخاست و از درون سازمان مجاهدین خلق عده ای بعد از تغییر ایندولوژیک، سازمان مجاهدین م ل راه انداختند که در واقع از این بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق، بعدها سازمانهایی مثل پیکار و رزمندگان و غیره بوجود آمدند. کمونیسم بیست سال پیش از نظر فکری آن چیزی نبود که امروز شما در "یک نیای بهتر" آنرا میبینید و به آن باور دارید و یا ادبیات آنرا مطالعه میکنید و یا در مورد آن مطالعه میکنید. این عقایدی که اکنون شما اینجا میبینید، با صرف طرح شدن و گفتن آنها فوری به کرسی ننشست. بحثها و جدلها و کشمکشهای بسیار زیادی شد، از نقاط عطف و تندپچههای زیادی عبور کردیم، هول دادن و کشیدن و پس کشیدن برداشت. فحش خوردن داشت، نوشتن داشت، جروبحت زیاد داشت. یک دوره طولانی از حیات جریان ما با این گذشت که به دیگران بگوئیم اصلاً آن چیزی را که میگفتند کمونیسم نیست، مارکسیسم نیست. جدال بر سر یک برنامه کمونیستی بخشی از

پروسه پیدایش ما است. ما امروز اینها را فرض میگیریم، امروز ما فرض میگیریم که عضو حزب کمونیست کارگری میگوید سوسیالیسم فوراً همین الان، میگوید من طرفدار آزادی همه آنها هستم، من بشر برایم مهم است و این موضع و گرایش، ایرانی و خارجی، شهرستانی و تهرانی، زن و مرد نمیشناسد. دین ملی خودم را ندارم، مذهب رسمی را به رسمیت نمیشناسم، به فرهنگ بومی ام افتخار نمیکنم. یک جنبش جهانی هستم برای آزادی بشر. در آن دوره حتی دمکراسی هم برای خلق بود. یعنی اگر شما بد شناسی آورده بودید و در یک محیط غیر خلقی دنیا آمده بودید دیگر اجازه نداشتید رای بدهید و یا کاری بکنید. حتی آزادی مذهب مال خلق بود. یعنی بورژوا مجبور بود شیعه باشد. آن تفکر را، آن مجموعه اندیشه هایی که بیست سال پیش به نام کمونیسم در جامعه رایج بود، که در واقع بیست سال پیش هم خیلی قدیمی نیست، با اندیشه هایی که امروز حزب کمونیست کارگری را میسازد و بنیاد فکری مشترک ما است، مقایسه کنید. این مبارزه پیچیده ای بود که به اینجاسید و نشان دهنده پیروزی هایی در جامعه است. چرا این پیروزی ممکن شد؟ علتش این نبود که یک عده اقل آمدند و حرفهایی زدند که با عقل بقیه خیلی جور در می آمد، برعکس با عقل آن بقیه نه تنها جور

<p>کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست</p> <p>دبیر: حسین مرادبیگی (حبه سور)</p> <p>h_moradbiegi@yahoo.com Tel: 00447960233959</p>	<p>اکتبر</p> <p>چهارشنبه ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!</p>	<p>تماس با اکتبر</p> <p>سردبیر</p> <p>sharifi_abdollah@yahoo.com Tel:00467369752 26</p> <p>دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی</p> <p>esmail.waisi@gmail.com</p>
--	---	---

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!



در نمی آمد، بلکه در مقابلش مقاومت کردند و این دیدگاه را تخطئه و بایکوت کردند. اما روند جامعه علیه آن مقاومت و تخطئه و بایکوت بود. چرا که آن دوره، دوره ای بود که یک طبقه ای، که اتفاقاً این کمونیسم به او مربوط است، بخاطر تحولات دوره انقلاب ۵۷ وارد صحنه شده بود، داشت شورا تشکیل میداد. کارگر آمد و خودش را به مردم نشان داد. این ایده ها را کارگرها با خودشان به جامعه نیاوردند، و گرچه بخش کوچکی از کارگران بعدها به این عقاید و ایده ها پیوست، و علی العموم کارگران الزاما به این ایده نپیوستند، ولی نکته مهم این است که حضور طبقه کارگر در جامعه، دانشجوی ملی و شرفزده ای را که به خودش میگفت کمونیست و لطف کرده بود مشی چریکی را کنار گذاشته بود، ساکت کرد. برای اینکه هر کجا کارگر فعال میشود مارکسیسم باب میشود و این مسئله کمک کرد تا این اندیشه ها پیروز شوند و به نظر من پیروز شدند. امروز اگر شما بروید به فرهنگ و ادبیات چپهای امروز نگاه کنید، متوجه میشوید عقب مانده ترین آنها، مهترین پیروزی ما را روی پیشانی فکری خودش دارد. فکر میکنم هر عضو جدید حزب امروز وقتی میخواهد به این حزب فکر کند علاوه بر اینکه وقتی خواسته است انتخاب بکند متوجه شده است که حزب کمونیست کارگری آمده در کوچه شان میزند گذاشته و حرفهای قشنگی میزند و میشود رفت عضوش شد، خوب و مفید است برگردد و به این تاریخ نگاه کند. چون این تاریخ پر از جرو بحث است و حاصل زحمت کشیدنهای بسیار و

عرق و خون است. من فقط در مورد افکارش مثال آوردم که چگونه به کرسی نشستند.

این حزب از دل یک جدال اجتماعی بسیار خونبار بوجود آمده است. نوسال بعد از انقلاب ۵۷ سرکوبی شروع شد که حتی با سرکوب سوهارتو بعد از قضیه سوکارنو در اندونزی



قابل قیاس نیست. برای اینکه بتوانند موجی را که آن موقع راه افتاده بود بخوابانند، صد و چند هزار نفر را اعدام کردند، میلیونها نفر را آواره کردند و چند میلیون نفر را در خانه خودشان ساکت کردند و خفقان را به آنها تحمیل کردند. خیلی از فعالینی که ما این خط مشی و حضورمان را در اینجا مدیونشان هستیم امروز دیگر اینجا نیستند. در این جنبشی که ما عضو آن هستیم اعضای دیگری بودند که امروز نیستند، و اگر زنده بودند روی این صندلی ها کسان دیگری می نشستند، بیشتر امثال من بودند.

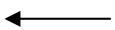
ولی این آنها نبودند، جنگ کردند، اسلحه نوششان گذاشتند، زندان افتادند، در کوچه ها با حزب الله جروبحث کردند، کتک کاری کردند، در کارخانه ها اعلامیه پخش کردند، هسته تشکیل دادند، برنامه نوشتند، مقاله نوشتند تا این افکار به کرسی نشست و این خط مشی بتدریج بوجود آمد. حزب کمونیست ایران، که بیشتر از هر چیزی از وحدت سیاسی کومه له و

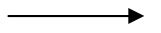
اتحاد مبارزان کمونیست و بعد گروههای دیگر نوروبر آنها، تشکیل شد، حاصل وقایعی بود که در بطن جامعه ایران افتاده بودند. آنموقع فکر میکردند کمونیسم را زده اند و بسته اند و شکسته اند. چرا؟ چون واقعا سازمان پیکار، رزمندگان و وحدت انقلابی و چریکهای فدائی سازمانهایی بودند به شدت ضربه خورده بودند. بعد یک حزب از یک گوشه مملکت بلند شد و اعلام موجودیت کرد. بر مبنای برنامه ای که بشدت نسبت به بورژوازی ایران تعرضی تر بود آن حزب اعلام کرد که هست. در آن دوره پیوستگی مبارزه کمونیستی در ایران را، حزب کمونیست ایران حفظ کرد. این حزب کمونیست ایران به قول خارجی ها "پولش را آنجائی گذاشت که حرفش هست". وقتی پای بحث سوسیالیسم و آزادی بیان به میان آمد، این حزب کمونیست ایران به جنگ حزب نمکرات کردستان رفت. یک جنگ طولانی که صدها نفر در آن کشته شدند. صدها نفری که دیگر امروز نیستند و گرنه اینجا می نشستند. الان وقتی به عکسهای کنگره موسس آن حزب نگاه میکنید، میتوانید ببینید که چه کسانی نیستند. عکس کنفرانس شمال را نگاه کنید، ببینید چه کسانی نیستند. عکسهای کنگره سه کومه له، کنگره دو حزب کمونیست ایران را نگاه کنید، می بینید چه کسانی نیستند.

این حزب امروز اینجا است، دفترش را دائر میکند، میزش را وسط خیابان میگذازد و خیلی مودب و به قول راه کارگر خیلی فوکولی حرفهایش را میزند ولی این فوکلیت و این احساس ریلکسی سیاسی را که الان ما داریم، اینکه یک حزب

سیاسی هست، دفترش را گذاشته و میگوید عضوش شوید، حاصل یک پروسه خیلی پیچیده ای از جدال اجتماعی و فکری و سیاسی است که در آن واقعا انرژی گذاشته شده، زجر کشیده شده، نبردها شده، شکست هایی هم متحمل شده ایم. عده زیادی از بین رفتند تا به این پروسه تبدیل شد و عده زیادی مقاومت کردند. یکی از لحظات دردناک حیات این حزب، جدائی ما از حزب کمونیست ایران است. اگر حزب کمونیست ایران در آن موقع حزبی بود که میتوانست دنیای بهتر را تصویب کند، به جنگ ناسیونالیسم برود، برای نمکراسی غربی ارزشی قائل نشود و به ناسیونالیسم آوانس ندهد، اگر این حزب میتوانست همینطور که من و شما به سادگی میگوئیم باید تن فروشی غیر جنائی شود و تن فروش باید تحت پوشش جامعه و دولت قرار بگیرد، حرف بزند، ما الان خیلی قویتر بودیم. ولی آن حزب نمیتوانست اینرا بگوید برای اینکه بخشی از آن طرفدار جلال طالبانی بودند و الان داریم میبینیم که طرفداران جلال طالبانی هستند. یک بخشی از آن حزب دنبال یک دولت خودمختار کرد بودند، ولی چون مارکسیسم دست بالا داشت با ما آمده بود، بالاخره هر کسی نبرد آخرش را همان موقع که به فکرش میرسد را نمیکند، صبر میکند و نیرویش را جمع میکند. این بخش گاهی فکر میکرد واقعا دارد مجاب میشود بعد میرفت میدید نه مجاب نشده است. آمریکا به عراق حمله کرد، قرار شد جلال طالبانی و مسعود بارزانی در کردستان حکومت برقرار کنند، فیل یک عده ای یاد هندوستان کرد. متوجه شدیم تیغ

مارکسیسم دیگر در این حزب نمی برد. باید خرج ات را از کسانی که مسئله شان خودمختاری کرد و دولت کرد در سنج بود جدا کنی و ما اینکار را کردیم ولی نگاه کنید چه اتفاقی افتاد. ببینید چقدر این پروسه عمیق بود که سازمانی که مرکز این حزب کمونیست کارگری است، آن سازمانی که در کردستان به اسم کومه له تشکیل شد، بیشترین مارکسیستهای این حزب کمونیست کارگری را آن سازمان بیرون داد. ببینید این پروسه، که به نظر من بخاطر شرایط انقلابی بود، چقدر عمیق پیش رفته بود. بیشترین کارهای این حزب کسانی هستند که قبلا در سازمان کومه له کار میدادند. سازمانی که تا مدتی هژمونی عمیق ناسیونالیستی در آن بود، هژمونی مائونیستی در آن بود، خلق گرانی در آن بود و امروز میبینید که صدها کارگر درجه یک کمونیست که کمونیست آلمانی وقتی پیش آنها می آید میگوید اینها خیلی از ما رادیکالتر هستند، صدها نفر از این کمونیست ها را بیرون داده است. این پروسه اجتماعی است که ما از آن بیرون آمدیم بخاطر یک قطب بندی عظیم اجتماعی در ایران، بخاطر انقلاب و به میدان آمدن همه آنها و همه عقاید. نمیدانم شما آنروزها را یادتان هست یا نه، در دوره انقلابی همه چیز شتاب میگرفت. یک بحث باید در یک هفته تعیین تکلیف شود. برای مثال همه باید تا سه شنبه آینده تصمیم شان را بگیرند که بالاخره بورژوازی ملی داریم یا نه و اگر کسی تصمیم گرفت تا چهارشنبه آینده باید سازمانش را ترک کند و به گروهی که میگوید





بورژوازی ملی نداریم و خطش را قبول دارد بپیوندد. در ظرف چند ماه هزاران، دهها هزار، آم ریختند به میدان و به سرعت راهشان را انتخاب کردند. مگر میگذاشتند یک دقیقه فکر کنی؟ باید جواب پیدا میکردی و جوابها به سرعت و با حرارت مورد بحث قرار میگرفت و قضاوت میشد. آنها بخاطر این قضیه از علاقتشان گسستند. کسانی بودند که سالها دوره زندان و مبارزاتشان را با هم گذرانده بودند که بر سر یک سوال ساده تئوریک راهشان را از هم جدا کردند و پس از آن، بیست سال راهشان را جدا ادامه دادند. وفاداریهای قدیمی نماند، یک گروه خارج کشوری، به قول آموغ، به اسم اتحاد مبارزان کمونیست آمد و الیت سیاسی کمونیسم ایران را برداشت و به جای دیگری برد، بون اینکه آن طیف عظیم سازمانهای خلقی کاری از دستشان بر بیاید. این واقعیت را که کومه له یک موقعی گفت اتحاد مبارزان درست میگوید، دست کم میگیرند. چرا کسی دیگر در چپ از این معجزات نمیکند؟ چرا از این معجزات در آلمان اتفاق نمی افتد که یکفجه یک اتحادیه کارگری بزرگ بگوید من حزب فلان را قبول دارم؟ دوره انقلاب بود و عقاید مهم بودند، حقیقت مورد مطالعه بود، مردم میخواستند بدانند چه چیزی درست است، برای اینکه سرنوشتشان داشت جلوی رویشان تعیین میشد و در ظرف دو سه سال همه تصمیم گرفتند کی هستند و چه هستند و چکار میکنند و نتیجه اش را هم دیدیم. حزب ما محصول این پروسه است. ما تاریخ خیلی پیچیده، پر از گره گاههای فکری-سیاسی-پراتیکی را

پشت سر گذاشته ایم. موقعیکه همه را در تهران گرفتند، دیگر احتمال میرفت هر کسی تواب یا نفودی باشد. فکرش را بکنید هر کسی که از شهر به اردوگاه می آید و میگوید سلام شما فکر میکنید ممکن است نفوذی باشد و هر نامه ای که از شهر می آید همینطور. سپاه پاسداران شروع کرد به درست کردن شبکه هائی به اسم سازمانهای دیگر که بتواند نفوذ کند و ضربه بزند. ما این مرحله ها را پشت سر گذاشتیم چیزی به نام سازماندهی مفصل مطرح شد. جدول رمز آمد. آمهائی که تا دیروز کارشان این نبود شروع کردند به جدول رمزهای پیچیده ابداع کردن که هر یک نفر را به صورت تکی در تهران سازمان بدهند و حتی به نفر دوم معرفی اش نکنند و در ظرف یکی نوسال پروند نفودی گری رژیم خنثی شد. این یکی از آن لحظات بود. مبارزات داخل خود کومه له از سر عقاید آن سازمان عظیم هم مبارزه خیلی وسیع و بزرگی بود. وقتی من برای شرکت در کنگره سوم کومه له رفته بودم کردستان، قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران، قرار بود جلال طالبانی بیاید و در کنگره سخنرانی کند. کنگره در محل زندان کومه له برگزار شد و ما هم کنار حوض نشسته بودیم، یکی از رفقای گفت پاشو جلال طالبانی آمده، تو نا سلامتی رهبر یک سازمان سیاسی هستی پاشو و سلام کن. وقتی جلال طالبانی آمد انگار در باز شده است و لنین آمده است به کنگره بین الملل سوم! دو ماه بعد از آن وضع به این شکل نماند. چرا آن وضع نماند؟ به نظر من بخاطر عمیق بودن پروسه هائی بود که داشت طی میشد. توصیه میکنم رفقا این

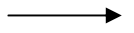
تاریخ را دنبال کنند. لحظات شیرینی دارد. بحثهای تئوریک که آن موقع میشد به نظر من بسیار جالب بود. ما بعنوان یک جریان مارکسیستی به قول معروف آکادمیک، کسانی که آمده بودند مارکسیسم را آموزش بدهند، مشهور شدیم بعنوان یک جریانی که از نظر تئوریک روی کلمات دعوا و حساسیت داشت. یک موقعی در اتحاد مبارزان کمونیست از بالا تا پایین جملاتشان



عین هم بود و اگر کسی یک جمله اشتباه میگفت به او برخورد میکردند که این فرمولبندی با خطر رسمی فرق میکند. همه پلمیک هارا حفظ بودند، میتوانستند عین آنرا بنویسند. نوشتن، گفتن، جدل کردن در آن چارچوب فکری یک وظیفه حیاتی بود و به درست، چرا که آن موقع داشتی خط اینولوژی خود را تثبیت میکردی. آن بحثها را بخوانید، برای اینکه امروز به ما میگویند چرا اینولوژی و تئوری در این حزب رفیق شده است؟ حالا میرسم به این که چرا به نظر دیگران تئوری و اینولوژی رفیق شده است. چرا ما با همان قنடاق هابمان در خیابان راه نمیرسیم؟ دوره گذشته است! و این حزب از آن موقعیت عبور کرده است. میخواهم بگویم لحظات تئوریک در این تاریخ هست که مباحثاتش به شدت جذاب است. کتابها و نوشته هایش موجود اند، بحثهایی که ما بر سر جا انداختن یک برنامه کمونیستی کردیم همینطور مباحث پراتیکی پیچیده ای

هست. فکر میکنید وقتی بحث سر مبارزه مسلحانه شد، شما چقدر باید نیرو گذاشته باشید تا بتوانید فرهنگ سازمانی را که وقتی ارتش به کردستان حمله کرد و دیگر جائی نمانده بود و قصد داشت بایستد و هست و نیستش را مقابل ارتش جمهوری اسلامی سرمایه گزاری کند و نمیخواهد از روخانه زاب عبور کند و به خاک عراق برود، را زیرو رو کنید؟ یک جدل اساسی این بود که خاک عراق ارت پندر صدام حسین نیست. میرویم آن طرف آب. ما زنده، اینها هم زنده، مبارزه هم ادامه دارد! میگفتند نه، نه! اول باید حزب دمکرات آنطرف آب برود، بعد ما میرویم حالا حزب دمکرات قبلا رفته بود، چشمه را پیدا کرده بود، چارهم زده بود و ما این طرف آب نشسته بودیم که حالا چه وقت قرار است آخرین نبرد آلامو برایمان اتفاق بیافتد! واقعا چگونه شد که چند صد کادر آن تشکیلات را با آن روحیه که "من تا آخرین قطره مقاومت میکنم"، از آن محیط برداشت و به خارج کشور آورد؟ میدانید بابت این قضیه چقدر متلک شنیدیم؟ و به نظر من چقدر اشتباه کردیم که عده بیشتری را و خیلی زودتر و خیلی با سر بر افراشته، خارج نکردیم. تصویری که از مبارزه نظامی بود همان تصویر فدائی بود. منتهی خوب مشی چریکی را کنار گذاشته بود. لحظات هیجان انگیزی هست. من بعضی وقتها میروم نوشته ها و مکاتبات آن دوره را میخوانم، چون مقدار زیادی مکاتبات هست که هیچ جا چاپ نشده اند و من گوهی از آن را دارم. اینکه رفیق فلانی دست بردار، لطفار رفیق فلانی را بفرستید اینقدر ناز نکنید، یا

اینکه این بحث شما غلط است، این بحث شما درست است. نوشته ها و جدل های مفصلی هست بر سر سرنوشت این تشکیلات. حزب کمونیست کارگری با بروشوری در مورد وظایف کمونیستی و اساسنامه تشکیل نشد. ای کاش اینطور می شد. آنوقت زندگی همه ما چقدر به زندگی آمیزاد نزدیکتر میشد. هیچکدام مجبور نبودیم این بیست سال را به این شکل پیچیده پشت سر گذاشته باشیم و با این همه زخم و با این همه ناراحتی. اگر در آلمان بدنیا آمده بودیم حتما تا به این نتیجه میرسیدیم، حزیش را ثبت میکردیم سر خیابان دفتر کرایه میکردیم و تابلویمان را میزدیم و میرفتیم توی خیابان عضو می گرفتیم همانکاری که الان تازه داریم شروع میکنیم را از همان روز اول شروع میکردیم. اگر کسی هم میگفت حرفت غلط است فوئش میگفتیم مختاری که عضو حزب ما نشوی. این مبارزات عجیب و غریب را نداشت. ولی این حزب کمونیست کارگری بیست سال طول کشید تا به اینجا رسیده است بخاطر اینکه نیروهای این خط جدید را در یک جامعه متحول بدست آورده است، بخاطر اینکه خطوط دیگر بر سر این نیرو ویر سر این عقاید با او دعوا دارند. من فکر میکنم زودتر میتوانستیم به اینجا برسیم که حالا با آن کاری ندارم ولی بالاخره بعد از بیست سال به یک مقطعی رسیده ایم. من میخواهم مشخصات این مقطع روشن باشد. اگر این گذشته ما است، آینده مان چطور است؟ برای چه این کارها را میکنیم؟ به نظر من کار خیلی شیرینی بود اگر میتوانستیم یکخورده خودمان را گول بزنیم و بگوئیم آن ←



موقعی که ما از انگلستان برگزینیم ایران و اتحاد مبارزان را تشکیل دادیم، ای کاش انگلستان می ماندیم. الان یکی از نشریات کلفت و معتبر مارکسیستی جهان را در می آوریم که ممکن بود 1500 نسخه آن هم فروش میرفت و برای خودمان مکتبی بودیم، این هم کاری بود. یا میتوانستیم اتحاد مبارزان را کش بدهیم. الان پدیده ای بودیم مثل اشرف دهقانی علت اینکه ما از این مراحل میگذریم و به چیزهای دیگری تبدیل میشویم برای این است که یک رسالتی و یک هدفی برای خودمان قائل هستیم. این حزب هدفش این نیست که باشد. هدفش این نیست که آن موقعیتی را که بوجود آورده است، ادامه بدهد. این وضعیتی بود که مادر حزب کمونیست ایران به آن دچار شدیم، لاقلاً من حس کردم که ما به این وضعیت دچار شدیم. آن موقع که میگفتیم خط مرکز، خط کسانی بود که زندگی حزبی اش را داشت. پیک میفرستیم، مقرر داریم، روزنامه در می آید، میفروشیم، پیشمرگه زخمی میشود مداوا میکنیم، کشته میشود تسلیت میگوئیم کمیته خارج پول جمع میکند و علیهذا! بعد ما همه پیر میشویم و از بین میرویم. هدف هیچیک از ما این نیست. ما میخواهیم این حزب سیاسی که داریم به یک ابزاری برای کاری تبدیل شود. چون جمله اولی که از مارکس به یاد داریم این است که: "فلاسفه جهان را تفسیر کردند، هدف ما تغییر آن است". به نظر من میشود عضو کلوب هایی شد چون آدم در آنها احساس احترام میکند، هر وقت هم آدم نخواست بازنشست میشود. میشود جایی رفت برای اینکه

آدم هم دوره ای های خودش را دارد، بینگو یا پاسور بازی میکند یا بالاخره پیک نیک می رود. این هم کاری است، میشد کرد. ولی ما که به یک حزب سیاسی می آئیم، مخصوصاً حزب کمونیست کارگری، برای این نیست که روتین زندگی مان را تعریف کنیم یا اینکه با آنهایی که میخوایم، حشر و نشر داشته باشیم. این حزب سیاسی را ساختیم برای اینکه یک باری را به یک جای معینی برسانیم. اگر این بار را به مقصد نرسانیم به سر جای اولش بر میگردد. اینطور نیست که ما میتوانیم حزب کمونیست کارگری را در سال شصت و پنج، در سال شصت و هفت، در سال نود و چند نگه داریم و بگوئیم از اینجا به بعد دیگر فقط تکرار دیروز است و تصویر مان این باشد که حزبی هست که دارد کار میکند و همین خوب است. مثل سوسیال دمکراسی اینجا که هست و دارد فعالیت میکند.

مشکل ما این است که ما به خاطر ویژگی ایندولوژی مان، بخاطر ویژگی امر سیاسی مان باید باری که داریم را به جایی برسانیم، به نحوی که برگشت ناپذیر باشد و برای اینکار باید این مراحل را تصویر کنیم: الان ما کجای این قضیه هستیم؟ یک ابزاری میخواهیم بسازیم که یک واقعیتهای را خارج از خومان تغییر بدهد. کافی نیست که به نظر خودمان زیاد باشیم، کافی نیست که به نظر خودمان منسجم باشیم، کافی نیست که تعهد وفاداری متقابل تا آخر عمر به همدیگر بدهیم و بدانیم همدیگر را داریم. هدف این بود که باعث یک حرکت سیاسی شویم و این حرکت سیاسی دیگر چیزی نیست که ما ابداع کرده باشیم. بیرون ما است. جهان هفت

هزار سال تاریخ دارد، هفت هزار سال است که یک عده ای به عده دیگری زور میگویند و ما میخواستیم اینطور نباشد. هر کدام از شما را مجزا جایی بگذارند و بگویند افکارت را روی کاغذ بیاور، شروع میکنید یک لیستی از برابری طلبی، آزادیخواهی و انسانیت روی کاغذ می آورید. میگویند: دوست دارم مردم نان داشته باشند که بخورند، دوست دارم کسی به بچه اش نگوید ندارم، دوست دارم همه خوشحال باشند، دوست

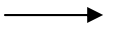


دارم همه بتوانند ورزش کنند، دوست دارم همه بتوانند در محیط خوبی زندگی کنند، دوست دارم آدمها مساوی باشند، مساوی نه به این معنی همه شبیه هم باشند و عین هم بشوند، دوست دارم امکانات برابری برای همه وجود داشته باشد. دوست ندارم کسی بنا به تعریف بالاتر از دیگری محسوب شود، دوست دارم بشر، بشر باشد و بتواند زندگی اش را بکند، این دلیل آمدیم توی دنیای سیاست که وقوع این اتفاقات را در خارج خودمان لازم میدانستیم. مساله از این هم کنکرت تر است. دوست داریم صحنه سیاست محله تاخت و تاز احزاب بورژوائی نباشد که هر چهار سال یکبار ما را دنبال خودشان میکشند. رای مان را به این یا آن حزب میدهیم

چون این حزب میخواهد پناهنده را شل یا سفت کند یا بیمه بیکاری را شل یا سفت کند. میخواهیم برای یکبار هم که شده یک حزبی بیاید و پرچمش را روی زمین بکوبد که میخواهد دنیا را یک جور دیگری عوض کند. خیلی چیزها هست که میخواهیم عوض شود. مثلاً میگویند بیشتر مردم مذهبی هستند، همیشه اینطور نبوده است. یک مواقعی هم بوده است که بیشتر مردم سوسیالیست بوده اند. در تاریخ اتفاق افتاده که در جاهایی از دنیا بیشتر مردم سوسیالیست بوده اند. وقتی انقلاب بلشویکی شد هر کسی که دردی داشت، بلشویک شد. آخوند هم بلشویک شد، ملک الشعرا بهار هم بلشویک شد. برای دوره هایی همه بلشویک بودند. من خودم در دوره ای در انگلستان دانشگاه میرفتم که بیشتر دانشجویان کمونیست بودند و هر استادی میخواست در پاب (Pub) دانشگاه تحویلش بگیرند خود را کمونیست و مارکسیست میدانست. چه کسی گفته است همیشه محافظه کارها باید بیشتر باشند؟ چه کسی گفته وطن پرستی همیشه باید بیشتر باشد؟ دوره هایی بوده اند که کمونیستها بیشتر بوده اند. ما نمیخواهیم تصویر عمومی این باشد که باید به اخلاق مردم احترام گذاشت، ما میخواهیم اخلاق مردم بطور عمومی اخلاق سوسیالیستی باشد و میتواند باشد. در نتیجه خیلی چیزها هست که ما میخواهیم عوض کنیم و این حزب کمونیست کارگری ابزار ما برای اینکار است. منتهی اینها یک مشت نیت نیست که تصمیم میگیریم اینکار را بکنیم. باید نقشه داشت، باید فهمید چه کمبودی داریم، چرا نمیتوانیم تغییر بوجود بیاوریم، چه

چیزی مزاحم کار ما است، ضعف ما کجا است؟ و وقتی در آینده به این بحثها نقت میکنید، میفهمید در چه وضعیتی به سر میبریم، ضعف ما کجا است، ناتوانی هایمان کجا است. چرا شرایط اجتماعی برای ما نامناسب است، چه چیزی را باید در بیرون خودمان تغییر بدهیم و چه چیزی را باید در درون خودمان عوض کنیم.

بحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" بحثهایی است که در ذهن خیلی ها در حزب ما کلیشه شده است و مرتب این دو بحث را به طرف هم پرت میکنند. ولی وقتی این دو بحث را دنبال میکنید، اساس آنها این است که ما منتها است در خانه مان داریم شمشیری را تیز میکنیم. الان وقت آن شده با این شمشیر به جنگ برویم و گرنه مسگری باز کرده ایم اگر شما مدام اسلحه ات را برق میندازید و هیچوقت قرار نیست با آن به جنگ بروید دیگر شغلتمان سربازی نیست. ما میخواهیم با این اسلحه ای که داریم به جنگ برویم و اگر به جنگ در میرویم، جنگ را دیگر در حیات خلوت خانه خودمان انجام نمیدهیم، جنگ را با یک نیروی عظیم اجتماعی بیرون از خودمان انجام میدهیم در نتیجه باید عظیم جلب شده باشد. باید مردم بتوانند حرف ما را بعنوان حرف دلشان برگزینند، باید به صفوف ما بیایند. بله اگر خواهیم کسی که اسطوره بورژوازی ملی-مترقی را حفظ است پیدا کنیم، شش نفر را در این جمع میتوانیم پیدا کنیم. ولی اگر بخواهیم کسان زیادی چوب بردارند، اسلحه بردارند، بروند روی چارپایه حرف بزنند و از برابری آنها ←



دفاع کنند باید یک حزب سیاسی درست کنم که هرکسی که سرش برای برابری آنها درد میکند بتواند عضوش بشود و واقعا هم عضوش بشود. باید یک حزب سیاسی درست کنیم که این آنها را پیدا کند، وجود خوش را آنها اطلاع دهد، بتواند به مردم بگوید من هستم!

ما باید یک حزب سیاسی درست کنیم که در مقیاس اجتماعی مطرح باشد، گروه سیاسی رادیکالی که از خوش راضی است و فکر میکند قشنگ حرف میزند داشته ایم. نمونه وحدت کمونیستی، کجا است؟ وحدت کمونیستی فکر میکرد در سوسیالیسم خیلی استاد دهر است و بلد است حرف خوش را بنویسد. امروز کجا است؟ گروه سیاسی داشتیم که فکر میکرد از علقه های ملت و خلق دفاع میکند و مقاومت میکند، کومه له، کجا است؟ مشی چریک فدائی، کجا است؟ اینها پدیده های سیاسی سپری شده ای هستند، ناتوان از بوجود آوردن تغییری هستند که میخواهند، چرا که نه ابزارش را دارند و نه فهمیده اند که داستان چیست؟

رفقا! این حزب کمونیست کارگری بر آن پایه های تاریخی که گفتم، به جایی رسیده است، که خودمان را از بقیه تفکیک کردیم و امران را تعریف کردیم و توانستیم آنها را به کرسی بنشانیم، توانستیم صدای مخالف خودمان را ساکت کنیم و حقانیت خودمان را به عده وسیعی در خود جنبش چپ اثبات کنیم. این حزب به جایی رسیده است که میخواهد برود نقشه اش را پیاده کند، و این دیگر برمیگردد به بحث قدرت، بحث حضور اجتماعی،

بحث نفوذ!

آیا اگر ما وارد این فاز بشویم داریم به آن ریشه هایمان پشت میکنیم؟ سوالی است که خیلی ها از ما میکنند و کردند. کلی از این بحث هایی که علیه حزب و جامعه مطرح میشود دارد اینرا به ما میگوید. فی الواقع دارند پشت این سوال قایم میشوند. ترجیح میدهند من و شما به جای اینکه برویم در میتینگ های دو سه هزار نفره و به مردم بگوئیم بیائید این توره را عوض کنیم، بگوئیم چه کسی گفته بروید دنبال سوسیال دمکراسی آلمان یا دل تان را به سبزه ها خوش کنید، بگوئیم بیائید برویم یک حزب رادیکال و کمونیستی درست کنیم، بگوئیم میشود اوضاع را هر صد سالی یکبار عوض کرد، بلشویکها یکبار عوض کردند شاید ما هم بتوانیم یکبار اینکار را بکنیم دوست دارند به جای اینکار برویم توی یک جلسه کوچک با حسن 110 و حسین 95 و احمد نبرد و یکی دیگر بحث کنیم خوب معلوم است اینها این تیپ کار را دوست دارند چون آنجا نه کسی می آید اندازه اش بگیرد و بگوید کوچک هستی، نه کسی می آید بگوید چیزی بارت نیست، نه آنجا کسی می آید بگوید بی نفوذی. یک عده زیادی مقاومت میکنند برای اینکه فکر میکنند اگر قرار شده رینگ آنجا باشد من بوکسور نیستم. من بلدم با پسر خاله ام کشتی بگیرم ولی اگر قرار شود در المپیک شرکت کنم، من اهل آن نیستم. پس مرگ بر المپیک! (خنده و کف زدن حضار) به نظر من اینها دارند همین را میگویند.

لااقل این انگ به من نمی چسبد که به تئوری کم بها داده ام یا کم مارکسیست بوده ام یا کم سعی کرده ام از مارکسیسم دفاع کنم، بعنوان

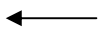
یک مارکسیست معتقد فلسفه وجودی مارکسیست تغییر جهان است و اگر شما میخواهید یک جایی شروع کنید جهان را تغییر بدهید میرسید به مقوله جامعه، نیرو و نفوذ. میرسید به توانائی جایجا کردن انسانها، توانائی گذاشتن کاری در دستور انسانها و کاری کردن که

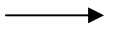


انسانها آن دستور را به اجرا در بیاورند. آن برنامه را پیاده کنند، آن راه را دنبال کنند. شما باید نفوذ داشته باشید. حزب سیاسی که نمیتواند یک اقلیت قابل ملاحظه مردم را به اندیشه های خودش جلب کند و به صفوف خودش جلب کند و به کاری دعوت کند دیگر حزب سیاسی نیست، گروه فشار است. اشکالی ندارد میشود گروه فشار داشت. میشود راضی بود، میشود یک گروه فشار برای خلع سلاح اتمی درست کنیم، احساس شرف هم بکنیم و بگوئیم من تمام عمرم را صرف خلع سلاح اتمی کردم، هیچ ایرادی ندارد. یا تمام عمرم را وقف دفاع از حقوق کودک کردم، خیلی کار خوبی است، آنها هم باید انجام داد. ولی حزب سیاسی که میخواهد دنیایی را تغییر بدهد، اگر کسی فکر نمیکند این خام خیالی است، اگر فکر میکنند میتوانند روی زندگی میلیونها نفر اثر بگذارد، آنوقت باید شروع کند به مقوله نیرو و جامعه فکر کردن. و آنجا است که متوجه میشود قدرت سیاسی اختراع ما نیست. قبلا یک عده ای آنها داشته اند. خوب

چطور آنها گرفتند؟ به چه چیزی دست بردند که توانستند آنها بگیرند؟ می بینیم به اندیشه مردم دست بردند، می بینیم در زندگی مردم حاضر بودند، می بینیم توانسته اند افکارشان را به یک نیروی مادی در میان خود مردم تبدیل کنند. می بینیم مخالفینشان را در هم شکستند، می بینیم توانسته اند تشکل بوجود بیاورند، توانسته اند ادامه کاری بوجود بیاورند، برای خودشان امکان سازی کنند و می بینیم یک جاهایی به جنگ رفتند و پیروز شدند. واقعا با جنگ پیروز شدند. طرف مقابل را در یک درگیری نظامی شکست دادند. نمونه نیروهای انگلیس که فاشیست ها را شکست دادند و گرگنه حالا فاشیست ها سرکار بودند و لیبرال ها یک اقلیت محجور و فرقه ای بودند، الان باید لیبرال ها سرشان را میتراشیند و میگویند به همه حق رای بدهید و فاشیست ها با کت و شلوار و کراوات میگویند نه! فاشیسم را شکست دادند، برای آن جنگ کرده و کشته دادند. حزب سیاسی که بخواهد در این مقیاس ظاهر شود به نظر باید بفهمد که میخواهد در این مقیاس ظاهر شود. و اولین چیزی که به نظر من این مسئله به ما تحمیل میکند این است که خودمان را در نور نیگری نگاه کنیم دیگر نه من آن دانشجوی سابق هستم که کفش و کلاه بردم ایران و نه شما آن پیشمرگه ای هستید که آشپزی میداد و جنگ میکرد و نه آن معلمی است که اینکار را میکرد. ما کمونیست های متشکل این توره زمانه ایم. من فکر نمیکنم هیچکدام از شما، تاکید میکنم هیچکدام از شما، در اینکه روی یک چارپایه برود و حقیقتی که راجع به جامعه

میداند را به زبانی که مردم میدانند توضیح بدهد کم و کسری داشته باشد. کم هم داشته باشد میروود و نگاه میکند چه چیزهای دیگری باید اضافه کند. من معتقدم که کسانی که در این توره زمانه می آیند و عضو یک حزب مارکسیستی میشوند، عضو یک حزب کمونیستی میشوند که هدفش آن چیزهایی است که مادر برنامه مان نوشته ایم، این آنها باید قبل از آن به سطح بالائی از شعور رسیده باشند. چون میتوانستند وطن پرست باشند و وضع اقتصادی و معیشتی شان از این بهتر باشد، میتوانستند مذهبی باشند و وضع شان از این بهتر باشد، میتوانستند اصلا به سیاست کار نداشته باشند و وضعیتشان از این بهتر بود. اگر کسی کار و زندگی اش را گذاشته و میگوید من برای این عقاید برابری طلبانه میخواهم تلاش کنم فی الحال جزء نخبگان این جامعه است و اگر این نجبگان آنقدر تعدادشان زیاد شده و آنقدر آن پایه و فورمسیون سیاسی شان طی بیست سال گذشته، بیست سالی که داریم اینکار را میکنیم، محکم شده است، میتواند این اعتماد به نفس را به ما بدهد که ما میتوانیم یک حزب بزرگ سیاسی بسازیم و نگذاریم صحنه برای احزاب بورژوازی خالی باشد. چه کسی گفته است اگر فردا ایران شلوغ شود باید حزب کودتاجی های طرفدار امریکا و پنبوشه های ایران را داشته باشیم و یک عده لیبرال که همیشه مرغ عزا و عروسی اند و همیشه قرار است آخر سر ارتش کودتا کند؟ همیشه قرار است در آخر این پروسه آنها سه تا تبعیدی بدهند و ما بیست و پنج هزار اعدا می؟ چه کسی گفته باید اینطور باشد؟ به نظر من ما





میتوانیم این بار که در ایران شلوغ میشود یک حزب سیاسی داشته باشیم که کارگران بگویند این حزب در امیالش از بلشویکها رایکالتر است. آزادی‌هایی که می‌خواهد فوراً و وسیع‌تر از هر کمونیستی است که قبل از آنها بوده است. می‌گویند نگاه کن شهر را روی سرشان گذاشته‌اند، در ارتش هم نفوذ دارند. نیرویشان بالای کوه متشکل است و اگر حزب فلان رویش را زیاد کند ممکن است اصلاً شهر را به زور بگیرند. چه کسی گفته ما اجازه نداریم؟

رفقا به اینهایی که مبصر حرکات ما هستند گوش ندهید. می‌گویند اجازه ندارید دست به قدرت سیاسی بزنید. باید گفت به شما چه مربوط؟ (کف زدن حضار) همین مبصرهای ما تا به حال به سوسیال دمکراتها نگفته‌اند شما اجازه ندارید دست به قدرت ببرید، اینها قبول دارند سوسیال دمکراتها و تونی بلر و مارگارت تاچر در انتخابات ۱۲ درصد از آرا کسانی که در انتخابات شرکت کرده‌اند قدرت را بگیرند و هیچ ایرادی به این ندارند. در مقابل سعی میکنند گروه فشاری باشد روی آنها و گروه فشاری باشد که ان جی او درست کند یا آنها را به چپ بچرخاند. ولی من و شما وقتی می‌گوئیم این بخش از جامعه میتواند قدرت را بگیرد و این قانون کار، این قانون خدمات اجتماعی، این ملاکهای فرهنگی را برقرار کند، فوری می‌گویند نه نمیشود. خوب است اگر اینها راست و صریح به ما بگویند نمی‌گذاریم، خوب است اگر بیاید و حرفش را بزند، بگوید نمی‌گذارم، مثل حرفی که آمریکا به ما می‌گوید. اما اینها در دیارتمانی کار میکنند که

می‌گویند نمیشود، اجازه ندارم. اما سیا می‌گوید نمی‌گذارم، پنتاگون می‌گوید نمی‌گذارم. ما هم می‌گوئیم خوب شما سعی تان را بکنید ما هم سعی مان را میکنیم. نه ویت کنگ با ارتش آمریکا تعارف داشت و نه ارتش آمریکا با ویت کنگ تعارف داشت. جنگشان را میکردند. این وسط یک عده هستند که می‌گویند ما از شما، ما هم ریشه هستیم، بیشترشان همان پسر خاله‌ای هستند که با هم کشتی می‌گیرند. اینها آمده‌اند و می‌گویند نمیشود، زود است، توهم است، خود بزرگ بینی است، در تئوری مارکسیسم نیست، مارکس هم اگر الان زنده بود به شما فحش میداد. می‌گویند لنین مخالف کسب قدرت بوده است! می‌خواهم بگویم به حرف اینها نباید گوش کرد، باید به اینها گفت من دارم از لیگ شما، از دسته و باشگاه شما بیرون می‌روم. یک علت اصلی ناراحتی این جماعت از راه کارگر گرفته تا مستعفیون خودمان همین است. اینها از اینکه حزب کمونیست کارگری روزنامه عامه فهم داشته باشد و کمونیستهایی که میتوانند تئوری بنویسند میتوانند بروند سر خیابان و طوری حرف بزنند که مردم بفهمند، ناراضی هستند. مثل مسابقه نوچرخه سواری است که یکدفعه یکی از نوچرخه سوارها فرار میکند و با نوچرخه از بقیه جلو می‌زند و می‌رود. بقیه ناراحت میشوند از اینکه چرا این دارد می‌رود می‌گویند قاطی ما بمان. می‌گویند این فرهنگ چپ را نگه دارید، می‌گویند از ما نکنید، دارند برایت پشت پا می‌گیرند چون میبینند این حرکت ما بستر اصلی چپ را میبرد آنجا و از فردا ایشان کاره‌ای نیست. رفقا این اتفاق افتاده است.

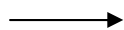
هفتاد و خرده‌ای آدم با هشتاد و پنج خط از ما جدا شده‌اند (خنده حضار) و ی‌الله خسرو شاهی می‌گوید فرصت تاریخی مناسبی فراهم آمده است که من چنین کنم. آیا واقعاً فرصت مناسبی است؟ تو منتظر بودی که جعفر رسا از حزب کمونیست کارگری بیرون بیاید؟ تا بحال که این فرصت تاریخی در حزب ما بود، چرا به آن احترام نمی‌گذاشتید؟ چرا به این حزب



احترام نمی‌گذاشتید، حزبی که ترکشی به آن خورده و یک تکه اش در زمین شما افتاده و شما ذوق زده شده‌اید که به به الان میشود یک حرکتی انجام داد؟ خوب این حزبی که فقط در خارج کشور ده برابر اینها (مستعفیون) آدم جدی سیاسی دارد چرا به احترامش کلاهتان را از سر برنمی‌دارید؟ چرا می‌گوئید نمیتواند؟ شما فرصت تاریخی گیر آورده‌اید اما ما ده برابر این نیرو هیچ نیستیم و نمیتوانیم کاری بکنیم؟ به نظر من اینها را باید سریعاً پشت سر بگذاریم ما باید به سمتی برویم که هر کمیته کشوری مان، هر عضو حزبمان خودش را رهبر یک اتفاق مهم بداند و آنهم اینکه ما می‌خواهیم برویم مردم را بیوریم. می‌خواهیم مردم را بیوریم و مردم هم میتوانند بیایند. بگذارید همین جایک نکته را بگویم ما نمی‌خواهیم به کسی کلک بزنیم. ما فرقه فلان نیستیم که مثلاً در فرونگاه داریه زنگی می‌زنیم و سرمان را می‌ترسایم که پول جمع کنیم. ما آمده ایم

حقوقی را می‌گوئیم و این حقایق بیخود نیستند. من فکر میکنم خاصیت آمیزاد این است که اگر بیکار نباشد، اگر مورد اهانت نبوده باشد، در آن لحظه‌ای خودش است بدون فشار، بدون فشار بدهی، بدون فشار معاش، بدون فشار عصبی، بدون تحقیر وقتی به زندگی خودش و دیگران فکر میکند، خوبی آنها را می‌خواهد. ما به ذات پاکی که میتواند در دل هر انسانی باشد دست می‌بریم و می‌گوئیم با ما بیا. به جای اینکه بر پایه ناسیونالیسمت، بر پایه حماقت ملی ات با آن جریان دیگر متشکل شوی به شرف انسانیت فکر کن و با ما متشکل بشو. چرا می‌خواهی قومیت ات وجه مشخصه ات باشد؟ بگذار انسانیت ات وجه مشخصه ات باشد. به کسی کلک نمی‌زنیم. ما داریم برنامه مان را می‌بریم می‌گوئیم تو می‌گوئی نمیشود، من می‌گویم میشود و اگر تو بیای آسان تر هم میشود. می‌خواهیم طب را و خیلی چیزهای دیگر را مجانی کنیم. می‌خواهیم تفاوت مادی انسانها را از بین ببریم. می‌خواهیم هر کسی هر چه که می‌خواهد باشد، هر چقدر که می‌خواهد کار کند. می‌خواهیم همه انسانها خودش را با هم برابر بدانند و می‌خواهیم همه خوشحال و خوشبخت باشند. آیا با این مشکلی داری؟ ۹۹ درصد آنها همین را می‌خواهند مگر اینکه کسی از نظر فکری بیمار باشد. ممکن است واقعا عده‌ای از نظر روانی نمیتوانند خوب باشند، که من شک دارم اینطور باشد، وگرنه هر مادری، هر آمی، هر پدری، هر کس که در زندگی اش ده دقیقه به حق و حقیقت و انصاف فکر کرده فوری ترک میکند که اگر این امکان بود که این حزب برنامه اش را پیاده میکرد

واقعا چه نیای بهتری بود. ما می‌خواهیم برویم و به انسانیت آنها، به مساوات طلبی شان، به شرفشان، به نودستی شان متوسل شویم که بیایند در یک حزب سیاسی رزمنده که بتوانند قدرت را از یک عده‌ای بگیرند و یک جامعه دیگری را پیاده کنند و مردم با ما می‌آیند. کسی به این دلیل با ما نمی‌آید برای اینکه قرار است وزیر شود چون خیلی شک دارم این حزب بتواند به این زودیا کسی را وزیر کند. با این حزب نمی‌آید چون همین الان ممکن است در دولت محلی پستی به او بدهند. با این حزب نمی‌آید چون سریع در بورس قرار می‌گیرد. کسی که با این حزب می‌آید میداند که با یک حزب خلاف جریان می‌آید. ولی میداند عده بیشتری هم میتواند بیایند. ما نماینده این ترقی خواهی و انسانیت آنها هستیم و به نظر من هزاران نفر میتوانند با ما بیایند. مشکلی اگر هست سر این اتصالی است که ما باید با این هزاران نفر برقرار کنیم و ما اینرا یاد نگرفته ایم و این بخاطر بخشی از همان تاریخچه مان است. بطور واقعی ارث و میراث آن جنبش چپ چریکی هنوز روی ما سنگینی میکند. اگر ما شاخه‌ای از حزب کمونیست فرانسه یا حزب کمونیست ایتالیا بودیم اینها را بلد بودیم و برایمان هیچ مسئله‌ای نبود که چگونه کمیته محلی درست کنیم، چگونه در خانواده‌ها کار کنیم، چگونه در میان جوانها کار کنیم، چگونه در میان زنان کار کنیم، چگونه به طرق مختلف در میان اقشار فرودست کار کنیم چگونه در سطح قانونی و چگونه در شرایط مخفی کار کنیم ولی ما از یک مشی آمده ایم که هر قدمی



که خواستیم به سمت مردم برداریم یک عده مریخی، فرقه ای، درحاشیه جامعه ایراد گرفتند و ما هر قدم مان را ده دفعه گز کردیم تا قدم بعدی را برداشتیم. وقتی خواستیم از جان آنها دفاع کنیم گفتند قهرمانی لازم است. وقتی خواستیم از شادابی فعالیت سیاسی صحبت کنیم گفتند لیبرال اند، سوسیال دمکرات شده اند چون گفته ایم باید فعالیت سیاسی برای مردم لذت بخش باشد و آنها راحت باشند. گفتیم کسی را ۱۸ سال به جنگ نبرید، گفتند پاسیو شده اند. هر یک قدمی که ما به این سمت آمدیم در نتیجه یک چک و چانه زدن با یک سنت قوی ریاضت کشی و فرقه ای چپ بوده که ویژه برخی از کشورها است و کشورهای اسلامی بیشتر! و ما داریم از آن سنت بیرون می آئیم، اما به نظر من سرعت بیرون آمدنمان از آن سنت کافی نیست. خیلی سریعتر از اینها ما باید آمدهای شویم مسلط به کارمان، سخنور، با یک روئین از پیش تعیین شده که میتوانیم برویم سراغ آنها، آنها را به خط مشی خود جلب کنیم، اگر نیامدند دوباره و دوباره سراغشان برویم، رابطه مان را با آنها نگه داریم، روزنامه بسازیم، رادیو درست کنیم، میتینگ های بزرگ بگذاریم. این باید روش ما باشد. جلسات پچ پچ و کارهای فرقه ای برای همان کسانی که این کارها را دوست دارند. ما باید از لاک خودمان بیرون بیاییم به نظر من آلمان نمونه تشکیلاتی است که این استعداد، که میتواند اینطور باشد، را از خود نشان داده است. تشکیلاتهای دیگر حتی این درجه از پیشرفت را ندارند. به نظر من بحث حزب و

جامعه یا حزب و قدرت سیاسی برای ما هنوز بحثی تئوریک است. هنوز خیلی در غبار است و اهمیت عملی آن روشن نیست. یک نکته دیگر میخواستیم حرف را با آن تمام کنم بحث خارج کشور است. رفقا یکی از آن دیدگاههایی که باید به جنگش میرفتیم و نگمی که باید می شکستیم تقدس داخل کشور است. ما میخواستیم قدرت را در ایران بگیریم، یادتان باشد، ما میخواستیم قدرت را در ایران بگیریم و فکر میکنیم طبقه کارگر ایران باید حرکت کند و این حزب میتواند در رأس این طبقه کارگر قدرت را بگیرد. ولی این به معنی تقدس داخل نیست. این برای ما معنی ساختن حزبی است که بتواند این نقشه را پیاده کند. جزء لایتجرائی حزب کمونیستی دوران ما، آخر قرن بیستم، در عصر ماهره ها، در عصر اینترنت، در عصر نیلی که یک دهکده جهانی شده این است که همه جا حضور داشته باشد و بخصوص در مرکز تمدن غربی حضور داشته باشد. تشکیلات خارج کشور، تشکیلات تبعیدیها نیست. تشکیلات "افلا" خارج هستیم بعدا میرویم داخل" نیست. ممکن است من به خودم اینطور نگاه کنم، این اشکالی ندارد. ولی تشکیلات خارج کشور ما باید آن نیروی باشد که اگر فردا حزب کمونیست کارگری در تهران قدرت را گرفت جرات نکنند از سازمان ملل قطعنامه برای کوبیدن و بمباران نابود کننده تهران بگذرانند. دنیا را در خانه خودشان روی سرشان خراب کنیم. در این بیست سال کوبا را بیچاره کردند. حزب کمونیست کارگری نباید اجازه بدهد این را تکرار کنند. باید نیروی را در

جهان داشته باشد که مردم را بیرون می آورد و امروز جوانه های این نیرو را اینجا میبینیم. رفقا لطفا کسی که در خارج کار میکند نگران داخل نباشد. اگر میخواهد با کمیته داخل کار کند خوب عضو این کمیته شود ولی کسی نگران چیزی نباشد. اگر کسی در خارج کار میکند وظیفه اول او این است که در خارج آن



کارهایی که باید انجام شود را به بهترین وجه انجام دهد. خونتان میگویند ۱۱۰ هزار ایرانی اینجا هستند، من به خود آلمانی هایی که لشان با ما است کاری ندارم، این محیط باید محیطی باشد که به نظر بیاید حوزه حزب کمونیست کارگری است. به نحوی که هر دانشجویی میخواهد به آلمان بیاید رژیم مجبور باشد به او بگویند آنجا نیروی جزو این حزب کمونیست کارگری. این وضعیتی بود که کنفدراسیون داشت، میگفتند میروی خارج نروئ با کنفدراسیون. امروز هم باید به هر کسی که به خارج می آید بگویند آنجا با حزب کمونیست کارگری نروئ، مواظب باش ما جاسوس داریم و میفهمیم. باید وضع اینطور باشد بگویند خارج یعنی حزب کمونیست کارگری. این عملی است و راستش فقط بدست ما عملی است. گروههای دیگر نه قصدش را دارند نه توانش را دارند، نه سیاستش را دارند، نه ایندولورژیش را دارند، نه شعورش را دارند نه خطش را دارند و نه مردم حاضرند که حوزه نفوذ آنها بشوند.

ولی این سازمان برابری طلب، آزادیخواه، انساندوست امکانش را دارد کاری کند که هر کسی در خارج است، یا بخش عظیمی اش، بنا به تعریف بگوید من با حزب کمونیست کارگری هستم. منتهی فقط آنها در خارج نیستند. نهادهای، کتابها، مجلات، رادیوها، انتشاراتی ها، کانونهای خارج کشور باید در دست ما و جولانگاه ما باشد. کاری که داریم شروع میکنیم چه آنهایی که موجودند و چه آنهایی که خودمان ایجاد میکنیم. و وقتی دو سال دیگر به اروپا و امریکانگاه میکنند بگویند از هر طرف میچرخد میخوری به تخت سینه حزب کمونیست کارگری. بگویند این روزنامه را میبینی که یک میلیون تیراژ دارد مال اینها است، سردبیران عضو اینها است. یا اینکه مثلا این شبکه رادیوها را میبینی؟ مال اینها است. هر کس از همان آتی که یکی در فرونگاه پیاده میشود زیر پوشش چتر اینها است تا وقتی به تهران برمیگردد. این عملی است. این وظیفه خارج کشور است. وگرنه کسانی هستند که دارند فکر میکنند در مریوان جوله کنند و کارشان این است. کسانی هستند که به رادیو سراسری برای ایران فکر میکنند و کارشان این است. نتیجه این کار را هم دیدیم. کسانی هستند که دارند به این فکر میکنند که چگونه باید در ایران سازمان مخفی درست کرد و یا رابطه مان را چگونه باید با طبقه کارگر تحکیم کرد و نشریه تئوریک را چه باید کرد. تشکیلات خارج ما اگر تشکیلات خارج کشور ما است باید تشکیلات خارج کشور یک چنین حزبی باشد و این نقش را برای خود قائل باشد. به نظر من سرتان را بلند بگیرید، خارج کشور هم

یک جایی در این دنیا است. آلمان یک جامعه مهم دنیا است، ما که نرفتیم اتیوپی فعالیت کنیم. وحدت دو آلمان دنیا را بهم ریخت. آلمان بعد از جنگ سرد یکی از مهمترین کشورهای جهان است. اگر ما در این چهار پنج کشور آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان در محیط سیاسی ایرانیهای و در محیط سیاسی خود این کشورها وزنه ای باشیم دیگر نمیتوانند ما را تکان دهند. رفقا اگر تا بحال عبدالله اوچلان را نکشته اند بخاطر نفونش در ترکیه نیست بخاطر نفونش در آلمان است. میخواستیم بگویم دنیا بهم وصل شده، است. هیچ نیروی در ایران که فقط مال ایران باشد به قدرت نمیرسد. مردم ایران هم گیج نیستند. نگاه میکنند میگویند اگر تو خیلی نیروی چرا کسی از تو حرف نمیزند، چرا نیستی؟ فقط سرکوچه ما هستی؟ هیچ نیروی که جنبه بین المللی قوی نداشته باشد، حضور جهانی قوی نداشته باشد شانس جلب توجه مردم در ایران را ندارد. این خلاصه حرفهایم بود. میتوانیم مشخص تر راجع به جنبه های عملی آن صحبت کنیم اما حرف اساسی من در یک جمله این است: رفقا باید هر کدام از ما حواسمان باشد که این حزب یک منحنی را طی کرده و این منحنی باید تا آخرش طی شود. شاید همه اندازه برنامه ریزی شده و مطابق نقشه پیش نرفته است. شاید خیلی از ما خودمان را در شرایطی پیدا کردیم و سعی کردیم عکس العمل درست به خرج بدهیم ولی بطور واقعی رگه هایی از یک طرح، یک نقشه در کار ما هست. ما میخواستیم یک حزب مارکسیستی ←

داشته باشد که صحنه را دست بگیرد و حزب را اداره کند.

بهر حال من خیلی خوشحال شدم که توانستم در جلسه شما باشم. تشکیلات آلمان الآن الگوی ما است. یاد می آید یک زمانی همه نگرانی ما از تشکیلات آلمان بود. رفقا سیاهوش و آزر که دبیر تشکیلات حزب بودند واقعا فداکاری کردند که امروز در این موقعیت هستیم ولی خونتان هم در صحبت هایتان گفتید این تازه شروع کار ما است و واقعا باید رفت خانه در آینه نگاه کرد و پرسید آیا واقعا اینکار از ما بر می آید؟ خیلی بیشتر از این حرفها از ما بر می آید.

موفق باشید
کف زدن ممتد حضار

درد اما به نظر من ما احتیاج داریم. راستش خیلی وقتها مینشینیم و میگوئیم نسل بعد از ما در این حزب چه کسانی هستند؟ من نمیشناسم ما باید این کار را به چه کسانی تحویل دهیم؟ و این دست رفقائی را میبوسد که ۱۰، ۱۵ سال از ما جوانتر هستند و باید با مارکسیسم آشنا شوند. رفقا خواندن مارکسیسم سخت نیست. نه فقط سخت نیست بلکه فوق العاده شیرین است. اگر شما میخواهید کتاب بخوانید اینولوژی آلمانی را بخوانید، مانیفست کمونیست را بخوانید ببینید به هیجانتان نمی آورد؟ به آن زبانی که بیشتر به آن مسلط هستید، بخوانید. به آلمانی بخوانید. مارکس را بخوانید، تاریخ چپ را بخوانید، تاریخ حزب ما را بخوانید و خونتان را برای وظایفی که بزودی روی نوشتن می آید، آماده کنید. برای اینکه ادامه کاری حزب در گرو این است که مارکسیست های جدیدی

منظورشان ما هستیم تمام کشورهای جهان از آمریکای لاتین تا آسیای جنوب شرقی دیکتاتوری دست راستی، دست ساز امریکا بودند که در واقع این عصر تمام هم نشده است. اما گویا چون شوروی شکست خورده عصر ما هم شکست خورده است. اینها همه تبلیغات است و وظیفه ما این است این تبلیغات را خیلی سریع کنار بزنیم و کاری که میخواهیم را انجام دهیم. فرصت ما هم تا ابد نیست. سن ما هم دارد بالا می رود. نیرو گرفتن از جوانها به جای خودش اما هرکدام از ما دوست دارد در دوره حیات خودش کار مثمر ثمری انجام داده باشد. توصیه من به رفقائی که الآن عضو حزب کمونیست کارگری میشوند این است که خودش را با مارکسیسم آشنا کنند. هیچکس موظف نیست کادر این حزب بشود. میتواند عضو حزب باشد و همانقدری کار کند که دوست

چندین زبان میگوید. شما ترجمه ایتالیایی برنامه را دیده اید؟ ترجمه ایتالیایی برنامه وجود دارد و عده ای در ایتالیا آنرا پخش میکنند. میخواهم بگویم قدرت برای ما تعیین کننده است و این علامت فساد نیست. قدرت علامت فساد نیست. این حرفهای پدر بزرگی جبهه ملی چی ها است که بلد هستند وقتی نوبت کمونیست ها میشود آنرا بگویند وگرنه هیچ مشکلی ندارد دکتور شایگان رئیس جمهور شود. مشکلتان این است که مبدا شما بخواهید نخست وزیر شوید. که مبدا شما بخواهید کشور را بگیرید. آنجا یادش می افتد که قدرت فساد می آورد، که کمونیستها سنتا دیکتاتورند، که کیش شخصیت وجود دارد، گویا کیش شخصیت در حزب لیبر انگلیس وجود ندارد! یا برای مثال میگویند عصر دیکتاتوری ها تمام شده است. گویا از اینکه عصر دیکتاتورها تمام شده

در ایران درست کنیم، یک حزب کارگری کمونیستی در ایران درست کنیم، یک حزب کارگری کمونیستی که وسط عالم سیاست باشد که شانس دست بردن به قدرت سیاسی و تعیین تکلیف از بالا را در جامعه داشته باشد. وقتی کار ما به مثابه یک حزب به سرانجام رسیده باشد، تا قبل از آن باید در این جهت تلاش کنیم و فکر میکنم هنوز به آنجائی که آن حزب سیاسی باقیم نرسیده ایم اما برگشتن و گذشته را نگاه کردن که از ما میخواهند، به نظر من اشتباه است. برگردیم ببینیم چه شد پارسال اینطوری بود. ما قدم به قدرت گذاشتیم حزب کمونیست کارگری در دفاع از مارکسیسم خیلی پرورده قویتری دارد تا نشریه نقد که فکر کنم در فرانکفورت در می آید. برای اینکه اگر این حزب جائی در دفاع از مارکس چیزی بگوید در تمام کشورهای جهان میگوید، به

اکتبر می پرسد؟

بگیرند. معلوم است که این حزب مثل دوره منصور حکمت حرف متمایزی از سایر جریانها چپ میزند، معلوم است که نقدش به راست ناسیونالیست از جنس نقد منصور حکمت است و معلوم است که یکی از جدالهای خودش را جدال با این اپوزیسیون راست برای اعمال رهبری بر جنبش سرنگونی طلبانه مردم میداند. رادیکالیسم عمیق و درایت و تشخیص سیاسی از مشخصات بارز این حزب است. مباحث عمیق و تئوریک با ارزشی که کورش مدرسی در دفاع از خط کمونیسم کارگری و حکمتیسم ارائه کرده بطور واقعی تحکیم

و روی خط منصور حکمت. میدانستیم راهی سخت و کاری هرکولی در پیش داریم. میدانستیم با عقب نشینی که رهبری فعلی حککا به جنبش ما، چه از نظر سیاسی و چه سنت کار حزبی و داشتن یک حزب سیاسی مدرن و روشن بین و اجتماعی، تحمیل کرد کار آسانی را در پیش نداریم. امروز وقتی به یکسال گذشته حیات این حزب نگاه میکنید و به موقعیت امروز این حزب نگاه میکنید به روشنی میبینید که این حزب جای پای خودش را در دنیا سیاست ایران و اپوزیسیون آن باز کرده است. موافق و مخالف، دوست و دشمن نمیتوانند حضور این حزب را ندیده

در مقابل موجی از حملات هیستریک سیاسی و شخصی باید جای خود را در دنیا سیاست باز میکرد. پروژه هیچ کدام از ما این نبود که حزبی درست کنیم که صرفا سیاست روشن دارد اما کم تاثیر است و دخالتی در اوضاع سیاسی پیرامون خودش ندارد. ما نمیخواستیم حزبی برای خودمان و آسوده کردن خیال خودمان و توجیه زندگی سیاسی مان درست کنیم. از همان روز اول گفتیم که اوضاع در ایران متحول است و ما باید مهر کمونیسم کارگری، مهر حکمتیسم را به این تحولات بزنیم و در کنار همه اینها تلاش برای تثبیت حزب بعنوان یک حزب کمونیستی و با اعتبار

سیاسی تبدیل بشود، حزبی دخالتگر که در ابعاد اجتماعی نیروی میلیونی توده های مردم را جابجا کند. یکسال از تشکیل حزب حکمتیست گذشت، شما یک سال گذشته را چگونه ارزیابی میکنید؟ از نظر شما مصافهای بعدی حزب کدامند؟ چه در سطح سراسری و چه در کردستان؟

آذر مدرسی: همه میدانند که ما حزب حکمتیست را بدون هیچ امکانات و اتفاقا با کوله باری از مشکلات بخصوص مشکلات مالی تاسیس کردیم. حزبی که بدون کمترین امکانات مالی، تبلیغی و دسترسی به مردم و



آذر مدرسی

اکتبر:

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست یکسال است تشکیل شده است. در بیانیه اعلام موجودیت خود نکات اساسی ای را بر اساس خط و جهت و متد منصور حکمت در زمینه های "سیاسی، پراتیکی و اجتماعی" در دستور گذاشت و از جمله اینکه باید به حزبی

اکتبر می پرسد؟



ایرج فرزاد

اکتبر:

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست یکسال است تشکیل شده است. در بیانیه اعلام موجودیت خود نکات اساسی ای را بر اساس خط و جهت و متد منصور حکمت در زمینه های "سیاسی، پراتیکی و اجتماعی" در دستور گذاشت و از

جمله اینکه باید به حزبی سیاسی تبدیل بشود، حزبی دخالتگر که در ابعاد اجتماعی نیروی میلیونی توده های مردم را جابجا کند. یکسال از تشکیل حزب حکمتیست گذشت، شما یک سال گذشته را چگونه ارزیابی میکنید؟ از نظر شما مصافهای بعدی حزب کدامند؟ چه در سطح سراسری و چه در کردستان؟

ایرج فرزاد:

بگذارید ابتدا بر یک نکته مهم در سوال شما تاکید کنم و آنهم خود واقعه تشکیل حزب حکمتیست و بسترهای تاریخی آن است. من سعی

میکم در توضیح این نکته به بقیه سوال شما که بحث تبدیل شدن حزب ما به یک حزب سیاسی و دخالتگر در صحنه سیاست ایران است نیز اشاره ای داشته باشم. برای ناظر خارجی که نفس انشقاق در کمونیم کارگری را نظاره میکند. این اتفاق ممکن است تصویری ایستا و در ادامه معضل گریبانگیر چپ غیر اجتماعی و انشعابها و دسته بندیهای آن ارئه دهد. قضاوت در مورد انشقاق و جدائی گرایشات درون حککا، بدون بررسی تاریخ کمونیم منصور حکمت همیشه احتمال چنین تفسیری را ممکن میکند. اما اگر ما کمونیم منصور حکمت و آنچه را که ما خط

حزب کمونیست ایران دقیقاً بر محور ائتلاف گرایشاتی که در دل انقلاب ۵۷ علیه پوپولیسم شکل گرفت پا به عرصه سیاست گذاشت. کمونیم کارگری اما در کنگره اول اتحاد مبارزان خط خود را جدا کرد و در نقد مبانی پراتیک پوپولیسم ۵۷ ی زمینه های تنوین یک گرایش متمایز کمونیم را فراهم کرد. اما نیروی واقعی چپ غیرکارگری و جریان روشنفکر ناراضی چنان هنوز ریشه دار بود که کنگره موسس حزب کمونیست ایران به شکل گیری این حزب ائتلافی تن داد. به قول منصور حکمت اگر سرکوبهای



حزب و تثبیت سنتهای منصور حکمت یکی از جدالهایی است که ما در پیش داریم. این هم یکی از عرصه هائی است که در جریان جدائی ما از حککا به شدت لطمه خورد و احیا این سنت و تثبیت آن یکی از کارهای اصلی ما است. بدون داشتن حزبی سیاسی با مصوبات و موازین روشن، حزبی که به قول منصور حکمت حزب مصوبات و مراجع و ازگانه های آن است، حزبی مدرن و محکم قطعاً نمیتوانیم آن نقش سیاسی که من فکر میکنم دوره ابتدائی شکل دادن به حزب را با همه اندام و جوارح آن پشت سر گذاشتیم. میشود گفت سخت ترین دوره را پشت سر گذاشتیم اما هنوز کارهای زیادی در پیش داریم. نیاییم برای فتح در مقابل ما است.

کردستان به جنبش سرنگونی مردم بدهند. و این یعنی هزار نوع کار. از نوشتن و نقد سیاسی کردن تا فعالیت عملی و دخالت روزمره در مبارزات مردم تا جاییکه به کردستان بر میگردد امروز یکی از مصافهای اصلی ما با ناسیونالیسم کرد است که یکدوره پایه دو خرداد در کردستان بود. باید ناپیگیری و راست بودن جنبش ناسیونالیسم کرد در تقابل با جمهوری اسلامی را نشان داد. باید نشان داد که این جنبش سر سوزنی با آرزوی مردم برای رسیدن به یک دنیای آزاد و برابر خوانائی ندارد و در تقابل با آن است. این کار را ما با نوشتن، با پروژه رهبران کمونیست در میان مردم، با نیروی مسلح حزب، با تقابل سیاسی و اجتماعی با آنها پیش خواهیم برد. اما در کنار این یکی از کارها و شاید بشود گفت یکی از مصافهای پیشروی حزب ما ساختن یک حزب سیاسی کمونیستی است. ساختن خود

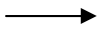
هنوز طیف وسیعی از رهبران عملی جنبشهای مختلف را باید به خودمان جنب کنیم. هنوز میتوانیم و باید نقش فعالتر و دخالتگری را در حیات سیاسی جامعه ایفا کنیم و این مستلزم داشتن حزبی قویتر و محکمتر با طیف وسیعتری از فعالین و رهبران کمونیست است. مصاف اصلی حزب از نظر



من کماکان رادیکالیزه کردن جنبش سرنگونی و اعمال رهبری کمونیم کارگری بر آن است و این یعنی جدال با خود جمهوری اسلامی و ایفای نقش در اعتراضات و مبارزات مردم و رادیکال کردن آن و در کنار آن تقابل جدی با افقها و سیاستهایی که جریانات مختلف راست تلاش میکنند چه در ابعاد سراسری آن و چه در

کردستان، تلاش ناسیونالیسم کرد برای تبدیل کردن مردم به سیاهی لشکر جنبش ارتجاعی ناسیونالیستی و حضور و دخالت ما برای گسترش کمونیم و افق جنبش سوسیالیستی در کردستان بود. امروز حزب حکمتیست موجودیتی سیاسی و اجتماعی در بخشهایی از جامعه است. بخصوص در کردستان و در میان جوانان و محیطهای روشنفکری آنان. و این بدون داشتن صفی از رهبرانی با اتوریته، روشن بین و با نفوذ امکان پذیر نبود. ما پروژه هایی را که منصور حکمت در دستور حزب گذاشته بود پیش بردیم. حضور رهبران کمونیست در میان مردم، پروژه تشکیل نیروی مسلح حزب که نام گارد آزادی را روی آن گذاشته ایم. اما با وجود این درجه از پیشروی هر چند قطعاً مایه افتخار است اما به نسبت کار و راهی که ما در پیش داریم هنوز ابتدای کار ما است.

مبانی سیاسی، فکری و تئوریک خط منصور حکمت است. از این نظر نمیتوان از پیشروی این حزب حرف زد و از نقش سیاسی، تئوریک و عملی کورش مدرسی در این پیشروی ها حرف نزد. به نظر من جنبش کمونیم کارگری چه در عرصه دفاع از خط منصور حکمت و چه در بسط آن مدیون کورش است. ما در یکسال گذشته راه چند ساله را پیش بردیم. از جنبه های مختلفی میتوان این پیشروی را دید. در عرصه سیاست ما تقابل جدی را با راست ناسیونالیست شروع کردیم و سمبل تقابل رادیکال و کمونیستی با این بخش اپوزیسیون بودیم. ما علناً در مقابل تلاش اینها برای بردن مردم به زیر پرچم خود، ایستادیم نه فقط در سطح مقاله و نوشته، بلکه تا حد امکان در ابعاد اجتماعی که نمونه بارز آن اتفاقات



خونین سال ۶۰ و کشتارهای سیاسی آن نوره توسط جمهوری اسلامی انجام نمیگرفت، حزب کمونیست ایران از موضعی بسیار قدرتمندتر و با برخورداری از لایه وسیعی از کادرهای کمونیست که در آن قتل عام ها به خون کشیده شدند نه در کردستان که در تهران تشکیل میشد. این محدودیت های اجتماعی و فشار سنگین اختناق اسلامی و سرکوبهای خونین و قتل عامهای سال ۶۰، کار تدوین مبانی تشکیل یک حزب سوسیالیسم کارگری را تا کنگره نوم حزب کمونیست ایران به عقب انداخت. با اینحال وقایع و اتفاقات اجتماعی و تحولات سیاسی در سطح منطقه و در سطح جهان بازهم فشار محظورات "عملی" را بر کمونیسم منصور حکمت تحمیل کرد. از یک طرف، در گرامر تلاش منصور حکمت برای شکل دادن به یک کانون و مرکز کمونیسم کارگری ما با جنگ اول خلیج و به قدرت رسیدن ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق روبرو هستیم و در طرف دیگر شاهد نشانه های یک زلزله عظیم سیاسی که با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم بورژوازی جهان را تکان داد، میبینیم در این میان گرایش منزوی و درحاشیه ناسیونالیسم کرد درون حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن، کومه له، که تشکیلاتی وسیع و توده ای و محبوب بود، برخلاف تعجیلهای سالهای اول تدارک تشکیل این حزب، هیچ نیازی به "تشریفات" و سببه "روحیه" بخش حزب کمونیست ایران را دیگر لازم ندید، چرا که ناسیونالیسم کرد در قدرت منبع الهام زمینی تر روحیه

او شده بود. چپ غیر کارگری و بقایای چپ ۵۷ی جریانیه بود که از همان کنگره اول اتحاد مبارزان به عنوان یک گرایش بی آینده، در "انتظار" بازگشتانی فضای سیاسی ایران در مقیاس سراسری، مایل نبود تمام موجودیت و حفظ روحیه خود را به ناسیونالیسم کرد گره بزند. و فقط به این بسنده کرد که بدینی خود به کمونیسم منصور حکمت را با "پادروا" بودن جریان انتقادی حکمتیست در جنلهای شدیدی که بین چپ و راست در اردوگاههای کومه له جریان داشت، بیان کند. این گرایش در سکوت و تایید های لفظی توام با غرولند و بی اعتمادی، لنگان لنگان و با "حفظ موضع" نارضایتی چپ روشنفکری، به سوسیالیسم منصور حکمت آویزان شد. منصور حکمت عامدانه نخواست این چپ غیر کارگری در نوره کمونیسم گریزی پس از زلزله سیاسی شوروی را به سوی همتایان خود در خارج از دایره حزبی که با دگراندیشی و طرفداری از نواکراسی، همه افتخارات و مدالهای کمونیست سابق را از خود کنده بودند، هول بدهد. چپ غیر کارگری و بقایای گرایشیه که در حزب کمونیست ایران و در جدال گرایشیه بین آنها، موضع "سانتر" را گرفته بود به این ترتیب در حاشیه و زیر سایه نقد کمونیسم منصور حکمت در سکوت های عظمی و غیبتهای کبری در حاشیه "ماند". این چپ سنتی با نقد ناسیونالیسم کرد در جریان جنگ خلیج و اعلام "پایان یک دوره" و نقد مکرر و نظم نوین و "ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" و برنامه یک دنیای بهتر و ... و با مقاطع مختلف این کشمکشها خود را

"تطبیق" داد. عروج نو خرداد و شکل گیری یک اپوزیسیون نوخردادی در درون حزب کمونیست کارگری، پرچمی را که از نظر سیاسی آنچنان راست بود برافراشت. این "رویکرد" آنچنان صریح نه تنها دوره انقلابات کارگری بلکه انقلاب بطور کلی و از آن فراتر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی



را پایان یافته اعلام کرد، که حال چپ غیر کارگری درون حزب کمونیست کارگری را به هم زد و بدین ترتیب آن را از خود تاراند. چپ غیر کارگری در دلان "انتظار" تغییر اوضاع سیاسی ایران باز با انتقادات و مبانی کمونیسم کارگری کنار آمد. مضاف به اینکه منصور حکمت در آن دوره توابیت تمامی انواع کمونیسمهای دیگر، مبانی یک تعرض را برای اعلام "پایان یک دوره" تدوین کرده بود. این تعرض این بار به حال روحیه مایوس و سرخورده چپ غیر کارگری مفید افتاد. کمونیسم کارگری برای این چپ غیر کارگری چتر حفاظت و نگهداری و حفظ نیرو بود.

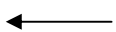
در هر حال چپ غیر کارگری همچون گرایشیه بی حرف و ساکت در مصافهای کمونیسم منصور حکمت، در سکوتهای تاریخی به حضور خزانده و موجودیت خود ادامه داد. بحثهایی که حول شعار "جمهوری سوسیالیستی" و "سلبی و اثباتی" و "حزب و قدرت

سیاسی" و "قدرت شورا یا قدرت حزب" بین حکمتیستها و طرفداران بقایای خط چپ ۵۷ی درگرفت نشان داد که با تغییر اوضاع سیاسی ایران و شکست پروژه نو خرداد و بر باد رفتن امید به اصلاح رژیم، فرجه ای برای جست و خیز دوباره چپ سنتی در حزب کمونیست کارگری فراهم شده است. تعرض این گرایش در درون حککا تا بدانجا پیش رفت که منصور حکمت در پلنوم چهاردهم، کل حزب را به چپ سنتی و چپ غیر اجتماعی بیشتر نزدیک میداند تا به کمونیسم کارگری. در راس حزب کمونیست کارگری در دوران بیماری منصور حکمت و بویژه بر اثر فشار عاطفی سنگین ناشی از این فاجعه، مبارزه برای بدست گرفتن سرنوشت حککا جریان داشت. مرگ منصور حکمت، به عنوان بزرگترین عامل نیرومند فکری و مادی، بشدت وزنه حکمتیستها را در درون حککا به نفع گرایش چپ غیر اجتماعی پائین آورد. کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری میدان زور آزمائی چپ سنتی برای به سرانجام رساندن یک کودتا علیه خط منصور حکمت بود. این تلاش با مقاومت سرسختانه ما حکمتیستها به شکست انجامید. اما گرایش چپ سنتی مصمم شده بود که بهر قیمت که شده باشد حککا را تصرف کند. چنین کاری فقط با فراخوان حمید نقوائی برای انحلال رسمی حزب و انحلال یک جانبه و سرخود پلنوم ۲۱ ممکن شد. او در نتیجه یاس در مصاف با حکمتیستها، بلافاصله فراخوان مناسکی به نام کنگره ۵ داد که دیگر از بنیاد با تمامی سنن کمونیسم منصور حکمت در تیان بود.

کودتای خط چپ روشنفکری فقط به این شکل و در غیاب و عدم حضور ما حکمتیستها توانست به مرحله اجرا درآید. ما حکمتیستها تشخیص دادیم که این مناسک، پیروزی یک جانبه خط چپ روشنفکر ناراضی جهان سومی و چپ غیر کارگری است و اعلام کردیم که در مراسم تفین کمونیسم منصور حکمت توسط گرایش چپ غیر کارگری شرکت نخواهیم کرد. حککا اکنون بیش از یک سال است که تماما یک حزب "یک با اعلام حزب حکمتیست مجدداً به تاریخ پیوسته بیش از ۲۵ سال جریان انتقادی حکمتیست پیوستیم.

خوشبختانه تاریخ همه این جدالها و کشمکشها و بسیاری از لحظات این تاریخ پر پیچ و خم کشمکش بین گرایشهای مختلف درون حککا در منتخب آثار منصور حکمت، در سایت آرشیو اثر منصور حکمت و در اسناد مباحث سمینارهای انجمن مارکس حکمت موجودند و هر کسی میتواند تمامی ریزه کاریها و عبور حکمتیسم از نقطه عطفهای تاریخ معاصر کمونیسم ایران را بخواند و در آنها تعمق کند. این اسناد به روشنی نشان میدهد که گرایش چپ غیر اجتماعی در درون کمونیسم کارگری فاقد تاریخ و هر نوع پیشینه رزم در راستای کمونیسم منصور حکمت است.

ما با تشکیل حزب حکمتیست، از گسست و عدم تداوم کمونیسم منصور حکمت جلوگیری کردیم. در یک سال گذشته جامعه تا حد قابل مشاهده ای متوجه تفاوتهای بنیادی ما و خط چپ غیر اجتماعی شده است، در برخورد به اتفاقات ایران تاکتیکیها و منشورها و بیانیه های



است متنفر است، باید به حزب حکمتیست بپیوندند. واحدهای گارد آزادی که پایه های ارتش کارگری جامعه

پرنسیپها و موازین آن، حیاتی است. ما و بویژه کادرهای جدید جنبش حکمتیسم در این رابطه نیز دنیائی کار پیش

حکمت و جامعه ای برای تغییر و تحول و کسب قدرت سیاسی برای به پیروزی رساندن کمونیسم اکنون که

چپ سنتی و راه رفتن وحدت طلبانه به شیوه دست درگرفتنی با آن درآورده است. ادامه چنین وحدت صوری در کنار تداوم تنشها و جدالهای حاد و قطبی درونی با اعلام مناسک مشهور به کنگره ۵ عملا از جانب ما غیرممکن و فراتر از آن دیگر غیراصولی بود

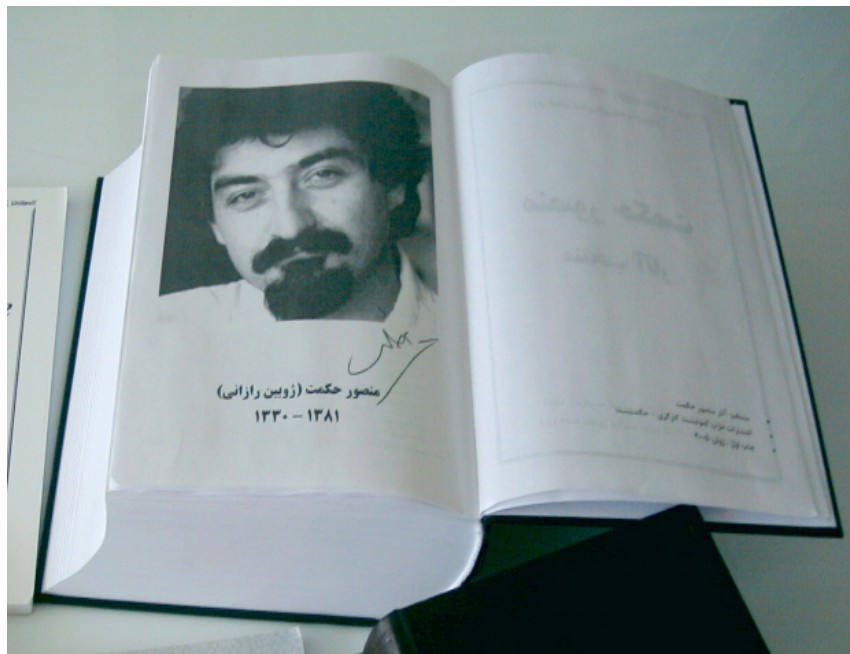
تلاش ما و تمامی رفقای که در این سخت ترین دوره آزمایش جریان انتقادی حکمتیسم، فرصتها را تشخیص دادند، و مسئولانه ترین سیاست و تاکتیک را اتخاذ کردند، شایسته بزرگترین تقدیر است. کسانی که در یکی ز خطرناک ترین تندیجهای مسیر کمونیسم مارکس و لنین و حکمت، ایستادند، فداکاری کردند، هتک حرمت شدند و در معرض زشت ترین کمپینهای ترور شخصیت قرار گرفتند، قاطعانه و بدون تزلزل در دفاع از پرنسیپها و حرمت منصور حکمت جنگیدند، و کمونیسم را از لبه یک پرتگاه مرگبار سالم عبور دادند، افتخار بزرگی در زندگی سیاسی خود را به ثبت رسانده اند. این تلاش و رزم شایسته بزرگترین قدردانهاست. همینجا همراه با شاد باش سالروز تشکیل حزب حکمتیست به همه این رفقا که تاریخ ساختند و پرچم منصور حکمت را از زیر دست و پای سوسیالیسم خرده بورژوازی و چپ روشنفکری و سنتهای چپ فرقه ای بیرون کشیدند، صمیمانه تبریک میگویم. آینده هر مسیری را طی کند، دفاع از کمونیسم مارکس و لنین و سنت حکمتیسم، در این تندیج تاریخ کمونیسم، به نام این رفقا ثبت شده است

اما ما هنوز یک دنیا کار جلو روی خود داریم، یک حزب وارث ۲۵ سال ادبیات و نقد و سیاست و متد منصور

ما را دیده است و سیاستهای سوسیالیسم بپاخیز زیر پرچم تحرکات قومی و ناسیونالیسم ایرانی را به عیان مشاهده کرده است

ما تلاش بزرگ و عظیمی کرده ایم، اجازه ندادیم که جریان چپ روشنفکر ناراضی جهان سومی به عنوان اپوزیسیون "درونی" کماکان به موجودیت خود ادامه دهد و لای چرخ حکمتیسم چوب بگذارد، مجال زندگی در سکوت توام با غرولند و منفی بافی و محفل بازی و سیاستهای پیچ گوشت آشپزخانه و پارگیهای "درونی" را از آنها گرفتیم و با فراغ بال اجازه دادیم بروند حزب کمونیست کارگری را زیر سلطه گرایش خود بگیرند. راه ما علیرغم اکثریت بودنمان در کمیته مرکزی حککا و تمامی حزب، دست بردن به موازین اساسنامه ای و اخراج و تنبیه نبود. متمدنانه از شرکت در مراسم و تشریفات مصاحبه کمونیسم منصور حکمت توسط ایندئولوگهای چپ غیراجتماعی عنر خواستیم. بدین ترتیب ما مسئولانه و هوشیارانه خود و صفوف کمونیسم را از دام تکرار به مراتب وحشتناکتر تصفیه های درون فرقه ای "گاپلون" سکتاریسم چپ نا مسئول و هپروتی برحذر داشتیم. شراکت ما در مناسک تعیین تکلیفهای فرقه ای میتوانست با بدترین فاجعه ها علیه کمونیسم و مارکسیسم همراه شود. وارد نشدن به این مناسک تماما سکتی، یکی از بزرگترین خدمات ما حکمتیستها به کمونیسم و مارکسیسم بود.

پرچم حکمتیسم، یک تاریخ طولانی دارد، اکنون حزب خود را هم یک سال است از زیر دست و پای ائتلاف با



حزب حکمتیست را از هر نظر برای پیش برد آرمانهای انسانی میلیونها شهروند یاری کنید.

ایران را پی گذاشته است باید به عنوان ستونی که از امکان تحقق سناریو سیاه و عراقیزه کردن جامعه ایران جلوگیری میکند وسیعا گسترش داد، به صفوف آن پیوست.

حزب حکمتیست را از هر نظر برای پیش برد آرمانهای انسانی میلیونها شهروند یاری کنید.

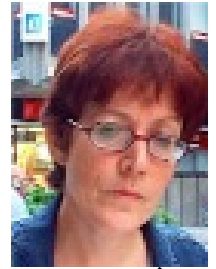
زنده با حکمتیسم

زنده باد حزب حکمتیست

رو داریم هر کسی که میخواهد بر ویرانه جهانی که جمهوری اسلامی ساخته است، جامعه ای خوشبخت بسازد، هرکس که آزادی بی اما و اگر زن و تضمین حقوق مننی او امرش است، هرکس که از له شدن حق زندگی و حرمت کودک خشمگین است، هرکسی که به دنیای استثمار نیروی کار ارزان کارگر و به سلطه استبداد و اختناق که این بی حقوقی محض را پابرجا نگاه میدارد معترض است، هر کس که خواهان آزادی بی قید و شرط بیان و آزادی اندیشه است، هرکس که از کلبوس فدرالیسم قومی و سناریو سیاهی که جمهوری اسلامی برای جامعه ایران و خاورمیانه و جهان متمدن تدارک دیده

وزنه های سنگین سکوتهای سالیان و نمیشود و نیاید کردند و بخود مشغولها و مناسک و مراسم تزکیه ایندئولوژیک و انقلاب ایندئولوژیک درون فرقه ای را از دست و پای خود رها کرده ایم، جا دارد هر کسی که خود را حکمتیست میداند و خود را متعلق به کمونیسم انتقادی و خلاف جریان او میداند، تاریخ ۲۵ سال تلاش و جدالهای بزرگ و بحثهای تعیین کننده را بداند و به دقت آن را مرور کند. برای حکمتیستی که قصد کرده است رهبری مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تا مبارزه مداوم برای انقلاب کمونیستی و به پیروزی رساندن کمونیسم در ایران پیش ببرد، مسلح شدن به حکمتیسم و سنن و متدها و

اکتبر می پرسد؟



ثریا شهابی

اکتبر:

حزب کمونیست کارگری-حکمتیست یکسال است تشکیل شده است. در بیانیه اعلام موجودیت خود نکات اساسی ای را بر اساس خط و جهت و متد منصور حکمت در زمینه های " سیاسی، پراتیکی و اجتماعی " در دستور گذاشت و از جمله اینکه باید به حزبی سیاسی تبدیل بشود، حزبی دخالتگر که در ابعاد اجتماعی نیروی میلیونی توده های مردم را جابجا کند. یکسال از تشکیل حزب حکمتیست گذشت، شما یک سال گذشته را چگونه ارزیابی میکنید؟ از نظر شما مصافحهای بعدی حزب کدامند؟ چه در سطح سراسری و چه در کردستان؟

ثریا شهابی

برای ما، سالی که گذشت سال بازسازی سنت تحزب کمونیسم کارگری و بازگرداندن اعتبار و اعتماد به کمونیسم کارگری و حکمتیسم در همه ابعاد، فکری، سیاسی و اجتماعی بود. سالی برای جبران لطماتی بود که به تنها امید پیروزی مردم ایران در جنگ با جمهوری اسلامی، یعنی کمونیسم منصور حکمت، وارد شده بود. برای این کار حزب حکمتیست را ساختیم از دلایل جدایی از حزب کمونیست کارگری و لطمات و خساراتی که نه این جدایی، که عروج چپ سنتی

در حزب کمونیست کارگری و "دگرپرسی" این حزب و تبدیل آن به سازمانی دیگر، بر جنبش مردم ایران در بعد اجتماعی زد، میگذرم. بعداً در نوشته ای حتماً به تفصیل در این مورد خواهم نوشت. گفتیم که سرعت دستاوردهای تحزب کمونیستی که تخریب شده بود را بازسازی و همچون گلوله آتش به جان جامعه میافتیم گفتیم که پروژه ناتمام منصور حکمت را برای ساختن حزب سیاسی و تعیین تکلیف با موانع آن که همیشه در زمینه تشکیلاتی و سیاسی درون حزب کمونیسم کارگری بعنوان یک گرایش در حاشیه زندگی میکرد، نه حزب سیاسی میخواست و نه قدرت گرفتن یک حزب سیاسی کمونیستی را، بدست خواهیم گرفت و تلاش خواهیم کرد آن را تمام کنیم. به اعتقاد من ما به درجه زیادی در این کار موفق بوده ایم هنوز ممکن است اشکالات زیادی داشته باشیم، آنقدر که میخواهیم بزرگ نباشیم، و یا موانعی پیش پیمان باشد. اما هرکس به یک سال گذشته فعالیت این حزب نگاه کند، اگر ریگی به کفش نداشته باشد، اذعان میکند که کارهای ما از جنس و سیاست و ادامه همان کاری است که منصور حکمت همیشه میکرد. ما در سال گذشته علاوه بر ساختن حزب، با مسائل مهم فکری و سیاسی متعددی دست بگریبان بودیم. سرنگونی رژیم، چگونگی آن، انقلابی که در راه است، معنای پیروزی مردم در جنبش سرنگونی و مسائل این انقلاب و نزدیک کردن کمونیسم به قدرت سیاسی و ... مصافحهای فکری و سیاسی بود که در سال

گذشته، در مقابل مان بود و به آنها پاسخ دادیم. این مصافحها و پاسخ های ما، دستاوردهای فکری، سیاسی و تئوریکی برای جنبش کمونیسم کارگری در بر داشت. منشور سرنگونی رژیم، مسائل انقلاب پیشارویمان و وظایف کمونیست ها، جدالهای فکری و سیاسی مان با آلترناتیوهای راست در سرنگونی، فقط چند نمونه آن است. تولیدات فکری و کمونیستی ما در این دوره سرعت رشد کرده است. بنحوی که امروز در طیف روشنفکران و دانشجویان چپ در ایران، از اعتبار بسیار بالایی برخورداریم در دل جدالهایی که داشتیم اتوریتته های فکری و تئوریکی شکل گرفت. اتوریتته هایی که با پاسخ های روشن به مسائل جنبش کمونیستی، به موانع جنبش سرنگونی و طرحهای عملی و اجتماعی برای رشد و گسترش نفوذ و قدرت کمونیسم در ایران، عروج کرده اند. اتوریتته فکری و تئوریک کوروش مدرسی امروز نه فقط در حزب ما که در جنبش کمونیستی ایران، قابل مشاهده است. اینهم از دستاوردهای این دوره ما بوده است. اما شاید یکی از جدید ترین دستاوردهای جنبش کمونیسم کارگری و حکمتیسم، تشکیل گارد آزادی و حضور رهبران کمونیست در میان مردم در حفاظت گارد آزادی، باشد. ما در تمام تاریخ مان از ضرورت داشتن نیروی مسلح صحبت کرده ایم. این را دشمنان مردم به هر نیرویی که بخواهد رهبری آنها در آزادیشان را بعهده بگیرد، تحمیل کرده اند. در این مورد میتوان به

ادبیات منصور حکمت رجوع کرد. پیشتر هم پروژه حضور رهبران مردم در میان مردم را داشته ایم. امروز اما با ساختن گارد آزادی توازن قوا و موقعیت کمونیسم در کردستان (یکی از مهمترین جغرافیاهای سیاسی در جنبش سرنگونی رژیم) تغییر کرده است. و به این اعتبار موقعیت کمونیسم در ایران تغییر کرده است. ما کمونیست ها، و نه ناسیونالیستها و نیروهای قومی و مذهبی و ارتجاعی، ما مبارزین یک دنیای بهتر و مبارزین سوسیالیسم سازمان دادن نیروی مسلح خود را از حرف به عمل در آورده ایم. گارد آزادی که متشکل از مردم است، وظیفه دفاع از مردم و دستاوردهای مبارزاتی شان، وظیفه دفاع از حزب، تشکیل شده است. با این کار ما آمادگی خود را برای حمایت از همه مبارزین در جنبش سرنگونی و حمایت و حفاظت از دستاوردهای مبارزاتی مردم در جنگ با رژیم، اعلام کرده ایم و نشان داده ایم که ظرفیت آن را داریم که با نیروی مسلح خود، خود و مردم را در جنگ شان با رژیم حفظ کنیم. گارد آزادی در کنار حزب، یک ضمانت عملی در حفظ امنیت مردم و نیروی جلوگیری از سناریو عراقیزه کردن ایران توسط ارتجاع اسلامی و ارتجاع غرب به رهبری آمریکا است. دستاوردهای ما، بزرگ و قابل مشاهده است. اگر آنقدر که باید دیده نمی شود به خاطر اغتشاش و تخریبی است که محفل رهبری حزب کمونیسم کارگری بیار آورده است. این اغتشاش هم سیاسی است و هم تشکیلاتی. از نظر سیاسی بنام کمونیسم

کارگری، طبقه کارگر و بخش زیادی از کمونیست هایی که در صفوف متشکل اند، را به دنباله روی از راست (هخا، گنجی، ناسیونالیست های کرد) فرامیخواند و از نظر تشکیلاتی چیزی را که کمترین شباهتی به کمونیسم کارگری ندارد بعنوان حزب کمونیست کارگری، قلمداد میکند. و این کار ما را در عقب زدن سیاست راست و بورژوازی که در همیشه در انقلابات مردم و طبقه کارگر را سرباز بی حیره و موجب خود میکند، سخت تر میکند. این کار ما را در حفظ اعتبار و احترام کمونیسم و کمونیسم کارگری در ایران سخت تر میکند. این هم مانعی دیگری است در مقابل اجتماعی تر شدن حزب ما. باید با فعالیت اثباتی در دفاع عملی از کمونیسم و قدرت گیری آن در ایران، و با نقد فکری و نظری چپ سنتی که اعتبار کمونیسم کارگری را خراب میکند، و با عقب زدن هرچه بیشتر جمهوری اسلامی، این موانع را از پیش پا برداریم و پیش تر برویم به اعتقاد من پاسخ دادن به مسائل انقلاب پیشارو، که یکی از مهمترین گرگهای اختلاف ما با محفل چپ سنتی در رهبری حککا بود، و عقب زدن سیاست و افق و راه حل راست در جنبش سرنگونی، در پیشروی کمونیسم در ایران حیاتی است. و این پاسخی فکری، سیاسی و هم عملی و تشکیلاتی خواهد. حزب ما نشان داده است که روشن بینی، کالیبر، رهبری، اشتها و توان این کار را دارد. اینکه بتوانیم یا نه، به ما، فعالین، کادرها و رهبری این حزب بر میگردد.

کارگران جهان متحد شوید!

شهریور ماه ۱۳۸۴
سپتامبر ۲۰۰۵

سر دبیر: کورش مدرسی

حکمت ۲

نشریه ای تئوریک - سیاسی از حزب کمونیست کارگری - حکمت

کورش مدرسی: جبر یا اختیار، منصور حکمت و نقش اراده انسان در تاریخ، محمود قزوینی: در نقد انقلاب بولویستی حمید تقوایی، کورش مدرسی: حزب کمونیستی و قدرت سیاسی (قسمت دوم)، رحمان حسین زاده: اوضاع سیاسی ایران و نقشه ما، ایرج فرزاد: طبقه کارگر یا کاهن معبد، تئوری، علم و عامیگری اکونومیستی، حسین مرادبیگی: حزب دمکرات از خودمختاری تا فدرالیسم، ثریا شهابی: "در ستایش خودم" حمید تقوایی و کمونیسم کارگری، مظفر محمدی: سه هفته جنبش اعتراضی در کردستان، اعظم کم گویان: اومانیسم، آته نیسم و معضل سقط جنین، حسین مرادبیگی: مخمصه اصغر کریمی و فاشیست های کرد، کورش مدرسی: کردستان و آینده مبارزه آن؛ تشکیلات کارگری با شاخه نظامی؛ در باره کار قانونی،

رفراندوم، جنگ و سرنگونی جمهوری اسلامی

منشور سرنگونی جمهوری اسلامی

منصور حکمت

آنانومی لیبرالیسم چپ